

پیام آزادی (ناشرافکار ملی مترقی)

شماره هشتم ۱۵ اسد سال ۱۳۸۶ (۶ اگست ۲۰۰۷)

باهتمام: فعالین جنبش نجاتبخش مردم افغانستان

دولت دست نشانده استعمار دستخوش بحران فزاینده است

دولت دست نشانده در افغانستان بعد از اشغال نظامی و تحکیم سلطه استعماری امپریالیزم امریکا و متحدین آن در نشست "بن" با امضای یک معاهده خاینانه و ننگین بوسیله گروه‌ها و عناصر ارتجاعی خاین و میهن فروش در ماه دسمبر سال ۲۰۰۱ میلادی تشکیل گردید. این دولت مستعمراتی که با کشتار و وحشیانه مردم بوسیله طیارات بم افکن و راکت باران، بر مردم ستم دیده و مظلوم افغانستان تحمیل گردید، نزد آنها از هیچ نوع قانونیت و مشروعیتی برخوردار نیست. خلاف ادعای قدرتهای اشغالگر و دولت دست نشانده، مردم افغانستان و یانمایندگان واقعی آنها کوچکترین سهمی در این دولت ندارند که باید نداشته باشند. خلاف آنچه که اینها صحبت از کشور مستقل و آزاد و دارای حق حاکمیت ملی دارند؛ استقلال و آزادی کشور بوسیله بیش از (۳۰) قدرت امپریالیستی سلب شده و تحت اشغال نظامی و سلطه استعماری آنها قرار دارد. حاکمیت هم همان حاکمیت استعماری و ارتجاع فئودال کمپرادوری است. مضحك تر از آن که در طی شش سال است که امپریالیستهای امریکائی و اروپائی، کرزی مزدور در رأس دولت دست نشانده و قلم بدستان اجیر و مزدور امپریالیزم و ارتجاع بیشرمانه و باکمال پرونی در بیانات و نوشته های شان صحبت از افغانستان "مستقل و آزاد"، دارای "حق حاکمیت ملی" و رژیم "دموکراتیک" دارند! در حالیکه با در نظر داشت اوضاع و شرایط حاکم در کشور بکاربرد مقولات فوق فقط میتوانم حصول ذهن بیمارمشتی خود فروخته، بی وطن، ضد مردم، قاتل و جنایت کار باشد.

اگر قدرتهای امپریالیستی اشغالگر، نیروها، گروه‌ها و عناصر مزدور و اعدا دارند که بعد از نشست

"بن" دولوپه جرگه "عننوی"، یک دور "انتخابات" ریاست جمهوری ویک دور "انتخابات" پارلمانی و مجالس ولایتی دایر کرده اند و نهادهای "انتخابی" بوسیله آرای مردم رابوجود آورده اند؛ نیز ترند، ثقلب ویاوه گوئی بیش نیست. حتی باتعریف و تعبیر بورژوازی و اصول معیارهای آن هم این مسایل در شرایط فعلی در مورد افغانستان به هیچوجهی صدق نمیکنند.

تشکیل دولت، انجام "انتخابات" پارلمانی و مجالس ولایتی و تدوین و تصویب قانون اساسی همه ماهیت استعماری و ارتجاعی داشته و بر مبنای معیارهای استعماری و ارتجاعی فئودال کمپرادوری صورت گرفته است. از اینرو این دولت و حکومت و ارگانهای مختلف آن از نظر مردم افغانستان دارای مشروعیت و قانونیت نبوده و در هیچ سطحی بازتاب دهنده اراده و آراء آنها نمیباشد و نه هم این دولت میتواند مدعی تامین خواستها و نیازهای مردم افغانستان باشد.

قانون اساسی نام نهاد که بر مبنای شریعت اسلام و برفوق خواستها و منافع طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور و قدرتهای امپریالیستی اشغالگرتدوین و تصویب شده، حافظ سرمایه، املاک و جایداد طبقات ارتجاعی (که از دزدی، غارت و استثمار بیرحمانه توده های خلق این کشور سرهم کرده اند) و حافظ سرمایه های امپریالیزم (که در طی دهه ها و قرنهای متوالی از استثمار و غارت خلقها و ملل تحت ستم و استثمار و وحشیانه پرولتاریا و زحمتکشانشان کشورهای شان اندوخته اند) میباشد.

در این قانون اساسی و قوانین منتج از آن و جایی برای توده های مردم در نظر گرفته شده است که در حقیقت جز امر به اطاعت برده و ارازشرايط سلطه و حاکمیت استعماری و دولت دست نشانده متشکل از دشمنان قسم خورده مردم افغانستان و محترم شمردن مالکیت خصوصی، مشروعیت ستم و استثمار که بر آنها بوسیله همین قدرتهای اشغالگرو طبقات ارتجاعی اعمال میشود، چیز دیگری نیست. و هیچ حقوق اساسی ای در این قوانین برای مردم افغانستان در نظر گرفته نه شده و تضمین نه گردیده است که توده های مردم افغانستان مکلف به حمایت از آن باشند. مردم افغانستان در این نظام نه دارای حق مالکیت اند و نه دارای حق حاکمیت؛ هم مالکیت و هم حاکمیت در قبضه و حیطه قدرت طبقات حاکمه ارتجاعی و قدرتهای امپریالیستی اشغالگر حامی این طبقات و نظم مستعمراتی حاکم در کشور است. فلذا مردم

افغانستان حق دارند و باید علیه سلطه قدرتهای امپریالیستی و این نظام مستعمراتی و اسارت آور شوریده و آنرا سرنگون کنند.

طوریکه در قبل تذکر داده شد این دولت از همان آوان ایجادش دارای ماهیت و هویت نامشروع و ضد مردم است. و در هیچ سطحی ادعای این دولت مداران و بداران خارجی شان که این دولت دارای مشروعیت بوده و از اراده و آرای مردم افغانستان ناشی میشود، حقیقت ندارد و دولتی است پوشالی که باید توده های زحمتکش مردم و تمام اقشار مترقی جامعه در جهت سرنگونی آن و طرد سلطه استعماری امپریالیزم امریکا و امپریالیستهای متحد آن متشکل شده و یک جنبش مقاومت ملی و مترقی را تدارک کرده و سازمان دهند.

ترکیب گروهی دولت دست نشانده :

دولت دست نشانده از همان آوان ایجادش بحیث یک مولود نامشروع بوسیله قدرتهای امپریالیستی اشغالگراز گروه ها و عناصر ارتجاعی جانی، میهن فروش و ضد مردم تشکیل گردید که باهم در اختلاف و تضاد قرار داشته و دارند. فلذا جناح ها و گروه های تشکیل دهنده این دولت بر سر سهم در قدرت دولتی دچار تضادهای شدیدی بوده که در برهه های زمانی مختلف حیاتش به شکل بحرانهای عمیق بروز کرده و شدت یافته است. این بحران اگرگاهی فروکش کرده است آنهم بنا بر سازشهای موقتی بین جناح ها و گروه های مختلف شامل در دولت بوده که با گرفتن امتیازاتی از همدیگر موقتاً از شدت این بحران کاسته شده است.

اگر نیروها و گروه های متشکله این دولت از نظر انتخاب نوع رژیم سیاسی، تاکتیکها و پالیسی های شان باهم اختلاف نظر دارند لکن به لحاظ ماهیت ایدئولوژیک سیاسی، استراتژی و اهدافی که این جناح ها تعقیب میکنند از هم تفاوت ماهوی ندارند؛ زیرا همه آنها ارتجاعی، ضد مردم و نوکرامپریالیزم و ارتجاع جهانی و حافظ منافع فئودالیزم، کمپرادوریزم و امپریالیزم اند.

ملاحظه شد که در نشست "بن" همه این گروه ها روی مسایل اساسی که از طرف قدرتهای امپریالیستی به آنها دخته شد حد اکثر توافق نشان داده و در تشکیل دولت مستعمراتی ارتجاعی سهم گرفتند. با اینکه کشور تحت سلطه استعماری قدرتهای امپریالیستی قرار دارد، استقلال و آزادی کشور سلب شده و حاکمیت ملی به شکل رسمی آن هم وجود ندارد و عملاً قدرتهای

امپریالیستی اشغالگرد تمام مسایل عمده و مهم ملی و بین المللی تصیم گیرنده اندلاکن بازهم این جناح های مزدور صحبت از دولت مستقل و حق حاکمیت ملی دارند!

در طی شش سال قدرتهای اشغالگرانواع جنایات راعلیه خلق افغانستان مرتکب شده اند و کشتارهای بیرحمانه مردم باهمان شدت ادامه دارد؛ به ناموس، جان و مال مردم بوسیله ارتش اشغالگرتجاوزویی حرمتی میشود ولی این "دولت مداران" حقیر و خود فروخته به شمول کرزی حتی جرئت انتقاد به لحن تند را هم از قوتهای نظامی اشغالگریه مقابل کشتار و وحشیانه مردم و این همه جنایاتی که علیه آنها انجام میدهند، ندارند. گرچه در این اواخر که میزان کشتار و قتل عام غیر نظامیان بوسیله ارتشهای اشغالگرو دولت مزدور به سطح رسواکننده ای بالا رفته است، کرزی این عروسک دست قدرتهای اشغالگریمداری گریهای خاصی و ریختن اشک تمساح این کشتارها را باصطلاح غیر قابل قبول وانمود کرده است؛ ولی دیگر بخشهای زیادی از مردم افغانستان که تاحدی به ماهیت این رژیم و اهداف امریکاوناتوپی برده اند این ژستهای عوامفریبانه کرزی را به تمسخر میگیرند.

همه نیروها و گروه های شامل در دولت در اعمال ستم و استثمار بر توده های مردم ستم دیده و مظلوم و سرکوب و وحشیانه ای آنها باهم وحدت نظر و عمل دارند؛ همه آنها وضعیت اشغال استعماری کشور را مرحمت و عطوفتی برای بقا و دوام حاکمیت ننگین شان میدانند؛ چون مخالفین مسلح دولت خواب آرام شان را برهم میزنند از اینرو همه آنها بیک صد ابر تداوم پایگاه های نظامی امریکا، ادامه اشغال نظامی و سلطه استعماری امریکا و متحدین آن تاکید دارند.

در اساس مشکل همه نیروها، گروه ها و افراد شامل در دولت مزدور باهم دیگر مسئله چگونگی تقسیم قدرت دولتی و نحوه پیاده کردن قانون اساسی در جامعه است. اختلاف بین این جناح ها از نظر سهم در قدرت دولتی نه تنها به منافع گروه های شامل در این جناح مربوط میشود که تامین منافع قدرت امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی مختلفی که این جناح به آنها وابستگی شدیدی دارند نیز مطرح است. از اینرو این گروه ها تلاش دارند تا سهم قابل ملاحظه در دولت و حکومت داشته باشند تا میزان سلطه و نفوذ دولتهای حامی آنها در دولت و حکومت بگونه مورد نظر این دولتها تامین شود. همچنان که در طی شش سال قدرتهای امپریالیستی غربی

تحت رهبری امریکاتلاش کرده اند تا افراد سرسپرده ای شان سهم بیشتری در ارکان سه گانه دولت و ارگانهای مختلف حکومت داشته باشند و پستهای مهم و کلیدی دولت در انحصار آنها باشد. لکن جناح ائتلاف شمال و عناصر خلقی پرچمی، سازائی و سایر گروه ها و عناصری که وابستگی شدیدی به امپریالیزم فدراسیون روسیه، دولت ایران، ازبکستان و هند دارند باین وضع مخالف اند. بعلاوه اینکه گروه های جهادی بیش از همه خود را وارث "تاج و تخت" در کشور میدانند؛ چون مدعی اند که بر ضد دولت خلقی پرچمیها و شرایط اشغال نظامی و سلطه استعماری سوسیال امپریالیزم شوروی "جهاد" کرده و بعد در ائتلاف با گروه های ملیشه ای مزدور روسی بقول آنها به مقابل طالبان "مقاومت" کرده اند.

با وقوع حادثه (۱۱) سپتمبر ۲۰۰۱ که دولت امریکا در صدد پیاده کردن پلانهای از قبل تدارک دیده اش در منطقه و جهان گردید و در اتحاد با سایر قدرتهای امپریالیستی رژیم طالبان راسرنگون کرد؛ چانس خوبی برای گروه های شامل در ائتلاف شمال میسر گردید تا که دوباره در قدرت دولتی سهم شدند. لکن در عمل نیروهای ائتلاف شمال باین سهمی که امریکا و قدرتهای غربی به آنها داده اند قانع نیستند و تلاش دارند تا با استفاده از موقعیت حساس قدرتهای اشغالگر بر آنها فشار وارد کنند تا با آنها کنار آمده و سهم قابل ملاحظه ای را در دولت دست نشانده نصیب شوند. اینها تلاش دارند تا همین پاره ای از "آزادیهای" مدنی و اجتماعی را که حدود آن توسط نظام مستعمراتی و قانون اساسی اسلامی مشخص و معین شده است، محدود نمایند. قدرتهای امپریالیستی اشغالگر بخاطر اغوای مردم افغانستان بعد از سقوط رژیم وحشت قرون وسطائی طالبان و راضی نگه داشتن مردم و احزاب اپوزیسیون در کشورهای شان، "دموکراسی" برای مردم "هدیه" داده اند؛ لکن گروه های اسلامی همین دموکراسی مسخ شده استعمارگران را هم در جامعه غیر قابل لزوم دانسته و تلاش دارند تا به بهانه جلوگیری از رسوخ با اصطلاح ابتذالات فرهنگی کشورهای غربی و پدیده های مخالف با شریعت اسلام، همین پاره "آزادی ها"ی مدنی را در جامعه محدود کرده و احکام و قوانین شریعت اسلام را طوری که می خواهند، تطبیق کنند. اما ملاحظه میشود که قدرتهای اشغالگر بنا بر دلایلی که در فوق ذکر شد در شرایط فعلی نمی خواهند که انفاذ و اجرای قوانین و احکام شریعت اسلام را در جامعه

تا آن سطحی که گروه های اسلامی می‌خواهند، اجازه دهند. همچنان جناح ائتلاف شمال در دولت سعی دارد تا روابط اشرازمجراهای رسمی و غیررسمی با دولت فدراسیون روسیه هرچه بیشتر تقویت کرده و امکانات گسترش نفوذ و سلطه این کشور را آماده سازد ولی قدرتهای اشغالگر خاستاً امریکا و جناح کرزی در دولت از این امر جداً مانع می‌کنند.

شش سال است که قدرتهای امپریالیستی اشغالگر و دولت مزدور کرزی همین دموکراسی استعماری را بحیث بزرگترین دست آورد بعد از سقوط رژیم طالبان برای مردم افغانستان توجیه کرده و با شدت تمام بوسیله صد هاشوریه، ده هاتلویزیون و رادیو در افغانستان و ماشین پروپاگند امپریالیزم بین المللی برای آن تبلیغ کرده و می‌کنند. در حالیکه نه قدرتهای اشغالگر، نه دولت مزدور و نه هم همین جناح گروه های اسلامی از "بنیادگرا" و "میان رو" و گروه های ملیشه ای و سایر گروه ها و افرادی که بنام "دموکرات" در داخل و خارج دولت جهت استحکام نظام استعماری فئودال کمپرادوری کار می‌کنند، کوچکترین توجهی به کشتار مردم بیدفاع و فقرو بدبختی، گرسنگی، بی سرپناهی، مریضی، بیسوادی، شیوع مرض ایدز، گسترش اعتیاد به مواد مخدر و در درونج آنها نکرده و انواع ستم و اجحافات را در مرکز و ولایات بر مردم بیچاره افغانستان اعمال کرده و می‌کنند.

همه جناح های سهم در دولت دست نشانده سعی در بدست آوردن سهم معین و تثبیت شان در دولت داشته و از همان ابتدای تشکیل این دولت بر سر این سهم درگیر مجادله و نزاع بوده اند. چنانکه در فوق تذکریافت مشکل چگونگی سهم جناح های مزدور در قدرت دولتی منشاء در تضاد منافع گروهی و منافع قدرتهای امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی حامی آنها دارد. و همین موضوع بیش از علل دیگر منشاء بحران را در دولت دست نشانده تشکیل میدهد.

موضوع دیگر در بحران دولت مزدور، مسئله تعدد مراکز قدرت در کشور است. در افغانستان بیش از سی کشور امپریالیستی نیروی نظامی دارند و به علاوه از دستگاه های جاسوسی قدرتهای اشغالگر سازمانهای جاسوسی چندین دولت دیگر خاستاً فدراسیون روسیه، پاکستان و ایران در افغانستان و منطقه نیز فعال اند که صد هاشوریه از عناصر بی وطن و جاسوس منش بومی را در داخل و خارج این دولت نیز به خدمت گرفته اند. نیروهای نظامی و سفارتهای

کشورهای اشغالگر عمدتاً امریکا مرکز عمده قدرت استعماری رادرافغانستان تشکیل میدهند. قدرتهای اشغالگردر ولایات مختلف زیرنام همکاری در جنگ علیه تروریسم با قوماندانها و عناصر بانفوذ محلی و شبکه های مافیائی مواد مخدر نیز زدوبندهای داشته وده هاشرکت "امنیتی" بوسیله این قوماندانها و افراد آنها ایجاد کرده اند که افراد این شرکتها در برابر اعمال شان به ارگانهای دولت کرزی پاسخگوی نیستند. هم چنان قدرتهای اشغالگرده هازندان تشکیل داده وهزاران تن ازمردم مظلوم رابه بهانه های مختلف تحت شکنجه های وحشیانه قرار میدهند.

دولت مزدور تحت رهبری کرزی در واقع متشکل ازمراکز قدرت متعددی در مرکز و ولایات کشور است. والیان، ولسوالان، قوماندانهای عسکری، قوماندانهای امنیه وقضات وسارنوالان مربوط به گروه های ائتلاف شمال در ولایات ومحلات بشکل حکمروایان مستقل خودکامه عمل میکنند. دولت دیگر که موازی به دولت تحت رهبری کرزی وجود دارد، بیش از (۱۵۰۰) سازمان "غیردولتی" ونمایندگی ملل متحد است که سالانه چندین برابر بودجه دولت کرزی رادولتهای امپریالیستی و ارتجاعی به دسترس آنها قرار میدهند. در طی شش سال اخیر از حدود (۱۵) میلیارد دلار "کمک" شده به نام مردم افغانستان طبق ادعای دولت کرزی فقط چیزی در حدود (۲۰ درصد) از این مبلغ بدسترس این دولت قرار گرفته است که بعد از غصب واختلاس بخش اعظم آن، فیصدی کمی در برنامه های در بعضی عرصه ها به مصرف رسیده است. هشتاد درصد این پولها که به دسترس سازمانهای "غیردولتی"، قدرتهای اشغالگرو ملل متحد قرار داشته است؛ اگر مبلغ محدودی از آنرا در پروژه های مختلف"به مصرف" رسانده اند، بخش اعظم آنها را اختلاس وغارت کرده اند. همچنان موجودیت حکومت طالبان در بخشهای تحت کنترل شان در ولایات جنوبی و شرقی کشور که حتی مردم در مناطقی از این ولایات که تحت کنترل طالبان نیستند، نیز جهت حل وفصل مسایل حقوق شان به محاکم حقوقی طالبان مراجعه میکنند.

اگرچه همه این قدرتها، نیروها و جناح هادر صحبتهای رسمی شان خود را بخشی ازدولت دست نشانده وانمود کرده وصحبت ازاكوشش در جهت ثبات واستحکام این دولت، تامین امنیت،

"بازسازی" کشور و بهبود شرایطی زندگی مردم دارند؛ لکن در عمل هر کدام از این مراکز قدرت بنحوی در پیشبرد امور دیگری موانع ایجاد کرده و علیه همدیگر در زمینه های مختلف کارشکنی میکنند. اما میزان کارشکنیهای جناح های داخل دولت کرزی در مرکز و ولایات بیش از دیگر مراکز قدرت است. جناح ائتلاف شمال و متحدین آن سعی دارد تا جناح تکنوکرات را در عدم پیشرفت امور دولت و عدم تامین امنیت مسئول و انمود کند و جناح تکنوکرات مشکلات عمده دولت را در مرکز و ولایات بدوش گروه های ائتلاف شمال و قوماندانها و دسته های مسلح مرتبط به آنها و باندهای مافیائی مواد مخدر مربوط به آنها، می اندازد و این مسایل همیشه خود را بشکل بحران های متوالی در داخل نظام مستعمراتی متباز کرده که در برهه های مختلف شدت کسب میکند. اما قوت های نظامی و سفارت خانه های قدرتهای اشغالگروملل متحد هر دو جناح دولت را مسئول این بحران و انمود میکنند.

مسئله دیگری اینکه نیروهای وفادار به گروه های طالبان، حزب اسلامی گلبدین، حقانی و غیره گروه ها که با دولت مزدور و قدرتهای اشغالگر حامی آن در حال جنگ اند سعی میکنند تا بوسیله عمال و عناصر وفادار و هوادارشان در داخل دولت مزدور اختلال ایجاد کنند. دولت پاکستان که عملیات نظامی طالبان، حزب اسلامی و حقانی را علیه دولت کرزی و قدرتهای اشغالگر کمک و حمایت میکند، سعی مینماید تا دولت مزدور فعلی را به طرق و شیوه های مختلف تضعیف نموده و زمینه نارضائی مردم را هر چه بیشتر علیه این دولت و قدرتهای اشغالگر فراهم نمایند.

دولت کرزی چند دفعه از گرفتاری جواسیس و عاملین بیگانه در مقامات عالی دولت خبر داده ولی بعداً قضیه بدون سروصدا خاموش شده است. و یا اینکه مستقیماً عده ای از عالی رتبه های دولت را بحیث عوامل دولتهای خارجی متهم کرده است. البته در این زمینه مسئله مشخص است و هر کدام از جناح های رقیب در دولت میتوانند جناح دیگر را به جاسوسی برای کشور خارجی متهم کنند؛ زیرا در بین عالی رتبهگان این دولت کمتر کسی موجود است که به صوابدید و یا سفارش قدرت های امپریالیستی اشغالگرو عده ای دولتهای خارجی دیگری به این مقام نصب نه شده باشد و خدمت گزار و یا عامل آن نباشد. در دولت مزدور گاهی مسئله

برسرارایه کردن سندعلیه همدیگراست که هر جناحی جناح دیگر را در این زمینه باصطلاح باسندمتم نمایند که آنهم بعداً در پشت پرده مسئله باوساطت اربابان خارجی شان حل و فصل میشود. چنانکه در این اواخر فردی از وزارت امور پارلمانی به جرم جاسوسی به کشور خارجی بوسیله "سازمان امنیت" دولت مزدور گرفتار و زندانی شد که بعد به قول وزیر امور پارلمانی دولت، پاك "چون کبوتر سفید" رها شده و به خبرنگاران معرفی گردید.

آیادولتی باچنین ماهیت و ساختار و باچنین روابط و مناسباتی که در فوق به آن اشاره شد؛ کشوری که اقتصاد آن بر بنیاد کشت و تولید مواد مخدر و شبکه وسیع قاچاق چیان داخلی مرتبط باشکده مافیائی بین المللی که هر کدام دسته های تادندان مسلح تحت فرمان شان دارند و دسته های مسلح ملیشه ای مزدور "غیر قانونی" بنیافته و خاین ترین و جانی ترین نیروها و گروه های مزدور در آن تسلط داشته باشند؛ چگونه ممکن است که آن دولت منجلا بفساد و اختلاس، بی قانونی و گردابی از بحران و بی ثباتی نباشد؟! دولتی که دارای چنین ماهیتی باشد و بر چنین مبنای بنیافته باشد نمیتواند دارای ثبات و استحکام لازم باشد. زیرا بنا بر ماهیت طبقاتی و ساختار تشکیلاتی آن و موجودیت برخورد تضادهای گروه ها و جناح های مختلف بومی درون دولت از یکطرف و برخورد تضاد منافع قدرتهای امپریالیستی اشغالگر بر سر تحکیم سلطه ای شان بر افغانستان (با در نظر داشت موقعیت استراتژیک مهم آن در منطقه) و تضاد بین دولتهای ارتجاعی منطقه بر سر نفوذ و تسلط بر دولت از موجبات این بحران مداوم اند.

حتی شدت و وسعت حملات نظامی گروه های مخالف مسلح دولت هم بر تخفیف بحران بین جناح های مختلف در داخل دولت چندان اثری نداشته است. در چند ماه اخیر با وجود شدت و گسترش عملیات نظامی مخالفین مسلح دولت، باز هم بحران درون دولت شدت یافته است. باین موضوع نیز باید توجه داشت که گروه های ائتلاف شمال در دولت دست نشانده اگر مورد بی توجهی مزید قدرتهای اشغالگر خاصاً امریکا قرار گیرند و سهم آنها در قدرت دولتی کاهش یابد بیش از قبل در تضعیف دولت خواهند کوشید. از جهتی هم کرزی تلاش دارد تا زیر نام "مصالحه ملی" تعداد زیادی از گروه طالبان، حزب اسلامی و حقانی را در دولت جلب

نماید تا از یک طرف وزنه رابه جهت گروه های وطن فروش و مزدور متعلق به ملیت پشتون در دولت سنگین تر ساخته و از طرف دیگر از فشار جناح ائتلاف شمال بر جناحش بکاهد. بطور خلاصه: با آنکه قدرتهای اشغالگر سعی دارند تا دولت دست نشانده را مشروع و باثبات جلوه دهند لکن با در نظر داشت وضعیت ساختاری این دولت و عوامل گوناگون در داخل و خارج آن که در فوق به آن اشاره شد این دولت دستخوش بحران فزاینده و بی ثباتی است. که بحران درون دولت دست نشانده یکجایا بحران امنیت، بحران اقتصادی و عبارت دیگر اقتصاد بیمار و ناتوان، بحران بیکاری و فقر گسترده در جامعه و مصایب و مشکلات عدیده اجتماعی دیگر که مردم مابه آنها گرفتاراند، بحران عمومی و وضعیت فاجعه باری را در کشور بوجود آورده است. گرچه تضاد و اختلاف بین گروه های مختلف ارتجاعی و مزدور در همه کشورهای تحت سلطه که به قدرتها و دولت های مختلف وابسته اند در حالات و شرایطی به سویه های مختلف وجود دارد؛ لکن مسئله بر سرحدت این تضادها و تداوم آن است که این دولت ها را دچار بحران همیشگی مینماید. در صورتی که نیروی های ارتجاعی مزدور بیومی در این دولت ها از نظر وابستگی و مزدوری به قدرتهای امپریالیستی و دولت های ارتجاعی با اصطلاح چند آخوره نباشند، کمتر دچار بحران چند دستگی در درون دولت اند.

این موضوع نیز قابل یادآوری است که در شرایط افغانستان قدرتهای اشغالگر نظریه موقعیتی که در آن قرار دارند (بحیث نیروهای اشغالگر که مشغول کشتار و سرکوب مردم اندوهم با گروه طالبان درگیر جنگ اند) و همچنان دولت امریکا گرفتاری های با دولت ایران و گروه های اسلامی در پاکستان دارد؛ از این رو دیده میشود که امریکا و ناتوا اقدامات قاطعی علیه جناح ائتلاف شمال و گروه های دیگر انجام داده نمی تواند و یانمی خواهند انجام دهند. اگر این گروه ها مورد بی توجهی مزید قدرتهای اشغالگر قرار گیرند، میتوانند با استفاده از حمایت و کمک امپریالیزم روسیه و دولت های منطقه اقدامات اخلال گرانه جدی ایرا علیه امریکا و متحدین آن براه اندازند.

اگر قدرتهای اشغالگر امتیازات قابل ملاحظه و مورد قبول این جناح رابه آن ندهند این جناح بحیث یکی از عوامل مهم بحران در دولت مزدور باقی خواهد ماند و به حمایت حامیان خارجی اش تلاش خواهد کرد تا بحران درون دولت و بی ثباتی راتشدید نماید. لکن دولت

امریکابادر نظر داشت وابستگی و سرسپردگی گروه های ائتلاف شمال، گروه های خلقی پرچمی، سازهائی و سایر گروه های روسی به دولت روسیه و کشورهای ایران، هند، تاجکستان و ازبکستان سعی میکنند تا از یکطرف جناح وفادار به خودش و سایر کشورهای امپریالیستی غربی را در دولت تقویت نماید و از طرف دیگر نقش این گروه های ارتجاعی را در سرکوب توده های مردم و در شرایطی در قلع و قم کردن جنبشهای انقلابی و مترقی در افغانستان و منطقه و حراست از منافع سرمایه و امپریالیزم بین المللی در شرایط فعلی و در آینده مدنظر دارند. و خاصتاً در شرایط فعلی افغانستان و منطقه (خاصتاً که امریکا در باطلاق جنگ عراق گیر مانده است)؛ امریکا و متحدین آن به این نیروها نیاز دارند از اینرو سعی خواهند کرد تا آنها را بنحوی راضی و تحت کنترل داشته باشند.

موضوع دیگر اینکه مردم افغانستان در هیچ سطحی به این دولت و حامیان خارجی آن اعتماد ندارند با استثنای بخشی از تحصیل کرده ها و غیر تحصیل کرده ها در جامعه که یا از روی بی اطلاعی نمیتوانند ماهیت دولت فعلی و شرایط سلطه استعماری در کشور را از دید علمی مورد ارزیابی قرار دهند و یا از روی خوش باوری انتظار دارند که قدرتهای اشغالگر و جناح تکنوکرات در دولت دست نشانده احتمالاً برای آنها کاری انجام خواهند داد.

در یکی دو سال اول از تشکیل دولت مزدور اگربحران درون دولت بسیار شدید نبود؛ باین دلیل که از یکطرف جناح های ارتجاعی از داخل و خارج کشور تازه در دولت جمع شده بودند و از طرف دیگر ایجاد و ساختمان بخشهای مختلف دولت و جابجائی گروه های مختلف در آنها و برنامه تشکیل "لویه جرگه" اضطراری، و "لویه جرگه" تصویب قانون اساسی و انتخابات های نمایشی دیگر و تلاش این جناح ها در کسب موقعیت و مسئله غارت و چپاول میلیاردها دلار که تازه سرآزیر شده بود و همه خائنین و میهنفروشان را سرگرم ساخته بود و هر جناح سعی میکرد تا بخشی از این نعمت "خداداد" را نصیب شده و موقعیت اش را در دولت دست نشانده تثبیت کند.

همچنان مردم بلاکشیده افغانستان خاصتاً باشندگان شهرهای کشور تازه از شرو حشت رژیم قرون وسطائی طالبان ظاهراً "خلاص" شده بودند و تحت تاثیر تبلیغات گمراه کننده قدرتهای

اشغالگروه های "روشنفکری" خادم امپریالیزم قرار گرفته بودند. لکن به مرور زمان هرچه بیشترماهیت این نظام مستعمراتی ضد مردمی و ماهیت و اهداف قدرتهای اشغالگرونیروهای ارتجاعی بومی برای روشنفکران و روشن بینان جامعه و اکثریت توده های مردم آشکار گردید؛ خاصتاً که دولت و اشغالگران چنانکه وعده داده بودند حداقل نتوانستند امنیت رادرکشورتأمین کرده و زندگی مردم راحتی در سطح محدودی بهبود بخشند.

دراوضاع فعلی زندگی بیش از (۷۰) درصد مردم به سطح وخیمی از فقر و تنگدستی رسیده است، کشتار مردم و جنایت علیه آنها بوسیله نیروهای اشغالگرونیروهای ارتجاعی مسلح ابعاد گسترده ای یافته است، امید مردم به آینده از بهبودی زندگی شان چنانکه به آنها نوید داده شده بود، از بین رفته است؛ گسترش فساد، اختلاس و رشوه ستانی، کارشکنی و بی قانونی دردستگاه دولت، چپاول و غارت اموال مردم و عامه بوسیله گروه های ارتجاعی داخل و خارج دولت و عدم توانائی دولت در واپس گیری خانه ها و املاک شهروندان و املاک دولت که بوسیله زورمندان حاکم غصب شده است (طبق اظهار وزیر زراعت دولت مزدور در حدود یک میلیون جریب زمین دولت بوسیله زورمندان غصب شده است و دولت تا حال موفق به واپس گیری چهار هزار جریب آن شده است)، همه و همه سبب شده است که مردم کوچکترین اعتمادی باین دولت نداشته باشند. ناتوانی و بی کفایتی دولت دست نشانده در همه عرصه ها آشکار است، مردم افغانستان که در ابتدا فریب وعده های دروغین قدرتهای اشغالگرو دولت مزدور را خورده بودند حال بطور کلی از این نظام مایوس شده اند و کمترین امیدی که این دولت و قدرتهای خارجی کاری برای آنها انجام خواهند داد، از دست داده اند. مردم از این دولت و قدرتهای اشغالگریزار شده و به ستوه آمده اند و حاضر نیستند در هیچ سطحی باین دولت همکاری کرده و از آن حمایت کنند.

قدرتهای اشغالگر، دولت مزدور و دیگر خادمان و ستایش گران این نظام مستعمراتی در موقعیتی قرار گرفته اند که بعد از شش سال فقط یک تمسک در برابر مردم دارند و آنهم وجود قدرتهای اشغالگرومانعی در دوباره قدرت گرفتن طالبان و شریک فعلی شان گلب الدین و یا اشتعال دوباره جنگهای بین گروه های ارتجاعی مختلف بر سر تسخیر قدرت دولتی،

توجیه میکنند. وتاجاییکه در جامعه احساس میشود این موضوع یکی از عواملی است که مانع اوجگیری خشم توده های مردم باتمام ستم وفشاری که ازدولت وقدرتهای اشغالگروطبقات ارتجاعی ملاک وفئودال برآنها تحمیل میشود، شده است. عامل دیگر دورنمای مبهمی است که اگر مردم اقدام به مقاومت ومبارزه بنمایند، چه نیروی مبارزات آنها را به جهت پیروزی واقعی ونهائی رهبری خواهد کرد وترس از این دارند که اینبار نیز چون شرایط جنگ ومقاومت علیه رژیم خلقی پرچمیها و اشغالگران روسی، جناح دیگری از ارتجاع دست آورد مقاومت ومبارزات شان را تصاحب خواهند نمود. مسئله دیگر وحشت وبیمی است که مردم افغانستان در صورت بوجود آمدن چنان وضعیتی از شرایط زندگی در مهاجرت دارند. ورنه شرایط زندگی برای مردم افغانستان تحت چنین نظام پوشالی وسلطه استعماری قدرت های امپریالیستی، نهایت عذاب دهنده وغیر قابل تحمل شده است. همچنان گسترش دامنه نانمی، سرقت های مسلحانه، قتل، چپاول وغارت اموال مردم بوسیله باندهای تبه کار، رشوه واخذی بوسیله مامورین دولت، فقر و بدبختی وانواع مشکل ها ومصایب زندگی مردم را تهدید میکند. صدها هزار معلول ومعیوب گرسنه و درمانده و ده ها هزار طفل وبیوه زن بی سرپرست میدان مانده ومحتاج (که بخشی از آنها دست به گدائی زده اند و یا اینکه اطفال به انجام شاقه ترین کارها مجبور شده اند) در شرایط فاجعه باری دست به گریبان اند؛ ولی حکام دولت مزدور و پاداران خارجی شان کمترین توجهی باین همه مصایب ومشکلات غیر قابل تحمل مردم ندارند وهمه مشکل را، مشکل "تروریزم" وجنگ علیه آن وانمود میکنند.

مردم مادر طول تاریخ برای دفاع از میهن وكسب استقلال وآزادی شان مبارزات خونینی را علیه متجاوزین، قدرتهای استعماری وامپریالیستی انجام داده و در این راه قربانیهای فراوان داده وفداکاریهای بی همتای کرده اند؛ لکن از آنجاییکه در برهه های مختلف در رأس مبارزات شان نیروهای مترقی وانقلابی قرار نداشته وباین نیروها در موقعیت ضعیفی قرار داشته اند، طبقات ونیروهای ارتجاعی رهبری مبارزات شان را عصب کرده اند. فقط در شرایط جنگ سوم افغانستان بادولت انگلیس بود که مبارزات آزادی خواهانه مردم افغانستان بوسیله قشراستقلال طلب وترقی خواه طبقات بالائی ومتوسط واقشار مترقی طبقات پائینی جامعه

تحت رهبری شاه امان الله خان به کسب استقلال سیاسی کشور انجامید. از اینرو توده های مردم اعم از کارگران، دهقانان فقیر، کتله های فقیر و مستمند شهرها و دهات، اقشار مختلف خرده مالک، روشنفکران مترقی ضد امپریالیسم و ضد ارتجاع و جناح میهن پرست بورژوازی ملی باید متوجه این اصل اساسی باشند که مقاومت و مبارزه شان علیه دشمنان ملی و طبقاتی بدون رهبری مترقی و انقلابی به پیروزی نمی رسد.

مردم ماباید این موضوع باندیشند که بدون مبارزه قاطعانه نجات از این ورطه فاجعه بار ممکن نیست، جز مقاومت و مبارزه دیگری هیچ راهی برای رهائی از این وضعیت اسفناک و شرایط اسارت بار وجود ندارد! آن بخشهای از مردم و روشنفکران آزادی خواه کشور بایند این توهم را از خود دور کنند که جناحی از این دولت و قدرتهای امپریالیستی اشغالگر به آنها کمک خواهند کرد تا از این وضعیت نجات حاصل کنند! زیرا همین قدرتهای امپریالیستی و ارتجاع بومی عامل اصلی این همه جنایات، آدم کشیها، خرابیها، ویرانیهای کشور و بدبختیها و مصایب مردم ما خاصاً در طی سه دهه اخیر بوده و هستند. و نیروهای مختلف ارتجاعی داخل و خارج حاکمیت فعلی که در طی سی سال اخیر شنیع ترین جنایات را بر مردم اعمال کرده و کشور را در همه عرصه ها به ویرانی کشیده اند تلاش میکنند تا سلطه و حاکمیت شان را بر مردم تحمیل کنند. این جانیان و مزدوران اجنبی باز هم سعی خواهند کرد تا با استفاده از سطح نازل آگاهی مردم و سوء استفاده از معتقدات مذهبی شان آنها را همراه کرده و عمر حاکمیت سیاه شان را طولانی نمایند. و قدرتهای امپریالیستی هم با اتکاء بر همین قماش نیروها، گروه ها و عناصر ارتجاعی چه مذهبی و چه "لائیک" بحیث نمایندگان طبقات فئودال و کمپرادور سلطه ستم استعماری شان را بر مردم اعمال کرده و آنها را مورد استثمار قرار میدهند.

پس برای توده های مردم است که بیدار شوند و بیش از این فریب ترفندهای قدرتهای اشغالگر و دولت دست نشانده و مزدور را نخورند. برای روشنفکران مترقی و مردمی است تا در برابر دشمنان ملی و طبقاتی هرچه بیشتر بفر خود آگاهی، بیداری توده های مردم جهت تدارک برای آغاز یک مبارزه قاطع و پیگیر علیه قدرتهای اشغالگر و دولت مزدور باشند. فقط یک مبارزه مترقی مردمی همه جانبه تحت رهبری نیروهای واقعاً انقلابی مردمی میتواند به استقلال

واقعی کشورانجامیده و مردم را از سلطه و ستم استعماری قدرتهای امپریالیستی و ارتجاع حاکم مزدور نجات دهد.

سیر حرکتی جنبش ملی دموکراتیک در افغانستان (بخش دوم)

پیدایش ایده های ترقیخواهانه و نهضت اصلاح طلبانه در افغانستان:

چنانچه قبلاً تذکریافت در افغانستان در نیمه دوم قرن نوزدهم افکار نهضت اصلاح طلبانه بوسیله یکی از پیشگامان آن، سید جمال الدین در کشور مطرح شد. این مرحله مقارن بود با سلطنت امیر شیرعلیخان. افکار و نظرات سید متأثر بود از اندیشه و اصلاحات بورژوائی و رشد و ترقی فلسفه و علوم جدید در کشورهای اروپائی و تحولات اصلاحی و نهضتهای سیاسی در عده از کشورهای اسلامی از جمله ترکیه که در سال ۱۸۷۱ منجر به اعلام مشروطیت شد و تحولات مهمی در روبروی سیاسی در ترکیه بوجود آمد، از سال ۱۸۵۶ مدارس نوع جدید برای اشراف و "دارالمعلمت" برای زنان ایجاد گردید و مصر و ایران که بعداً خود سید در آن جنبشها سهیم بود. اوسعی داشت تا ایده های ترقی خواهانه اشراف برای پیشرفت ملل شرقی خصوصاً کشورهای اسلامی انتقال دهد. طبق بعضی مؤرخین او نقش عمده رادر شکلگیری افکار ترقیخواهانه امیر شیرعلیخان داشته است. سید در افغانستان خواهان ختم ملوک الطوائفی و تشکیل دولت مرکزی قوی بود. او تلاش داشت تا بوسیله شیرعلیخان افغانستان را وارد اتحادیه کشورهای "پان اسلامیت" نماید.

سید جمال الدین در آن عده از کشورهای اسلامی چون ترکیه و ایران که دولت مرکزی وجود داشت، خواهان رژیم دموکراتیک بود، در هندوستان و مصر که زیر فشار سلطه استعمار خرد میشد، مبارزه ملی ضد استعماری را دامن میزد و در کشورهای اسلامی آسیا و آفریقا در مقابل اروپای متجاوز "پان اسلامیزم" را شعار میداد. سید سعی میکرد تا در جامعه حرکتی را از بالا سازمان دهد تا افکار وی زمینه تطبیق پیدا کند. ولی موصوف غافل از آن بود که

حتی در انقلابات بورژوائی قرن (۱۸ و ۱۹) در اروپا جنگ آنرا توده های دهقانان انجام دادند. اوبجای دامن زدن جنبش ازپائین و اتکاً اصلی بر توده های زحمتکش (در آن زمان عمدتاً دهقانان، دامداران فقیر و پیشه وران)، کوشش مینمود تا از طریق تبلیغ و اندرز دادن به دولتها (امرا و شاهان) اندیشه های اصلاحی اش را جامه عمل بپوشانند. و علت شکست اندیشه های اصلاحی بورژوائی سید جمال الدین نیز عمدتاً همین بود. از آنجائیکه بورژوازی افغانستان هنوز تبارز اقتصادی اجتماعی لازم رانداشت و اندیشه های بورژوائی باید در بطن جامعه فئودالی متکی بر مناسبات محکم قومی قبیله ای و در شرایط مستعمره بودن کشور نضج میگرفت. یابه بیان دیگر ایدئولوژی بورژوائی بر اقتصاد بورژوائی تقدم داشت که از خارج وارد گردیده بود.

طبق شواهد تاریخی امیر شیرعلیخان خواهان نشر تمدن جدید در کشور بوده است ولی در عمل دیده شد که او در مدت ۱۵ سال (۱۸۶۲ - ۱۸۷۸) دوران پادشاهی اش فقط در تطبیق برنامه های اصلاحی مورد نظرش کوشیده است. او در زمینه های فرهنگی، اقتصادی، انکشاف تولیدات زراعتی، انکشاف امور پیشه وری، ساختمان راه ها و ایجاد تسهیلات تجارتنی (که برای اولین بار شرایط برای نشوونمای جنین سرمایه داری در کشور آماده گردید) اقداماتی انجام داد و از فشار تحمیلات رسمی از دوش دهقانان کاست. او یک کارخانه اسلحه سازی، دو باب مکتب و یک مطبعه لیتوگرافی را ایجاد کرد. در زمان او جریده بنام "شمس النهار" به نشر رسید که در هر ماه دو تاسه بار منتشر میشد. و بیشتر سعی امیر در اصلاحات امور اداری ملکی و تنظیم و تقویت ارتش بود.

از محدوده اقدامات اصلاحی و عرصه های که امیر شیرعلیخان بآن توجه داشت پیداست که موصوف ترقی را در کشور به سبک خودش و طبق اقتضای منافع طبقاتی اش پذیرا بود. در زمان اونه اینکه امکان نشر افکار سید جمال الدین در سطح جامعه میسر نگردید حتی شیرعلیخان وجود شخص او را در کشور نیز نتوانست تحمل کند که او مجبور به ترك کشور شد.

شیرعلیخان سیاست استعماری اروپائیهار امردانه تلقی میکرد و این تلقی پایه سیاست خارجی او را تشکیل مینمود. از انگلیسها بخاطر دروغگوئی شکر رنجی داشت و بدولت تزاری روس اعتماد داشت که "دروغ نمیگوید". او هنگام خطر خارجی بمردم اعتماد نداشت و چشم امید به

کشورهای خارجی داشت. گرچه گفته شده که امیرخواهان استقلال کشوربودولی اوقدامی درجهت حصول استقلال کشورانجام ندادویانتوانست انجام دهد.

درموردافکارترقی خواهانه امیرشیرعلیخان وچگونگی اقدامات اصلاحی اودرکشوربعضی ازمؤرخین نظردارندکه: امیرشیرعلیخان اقداماتی رادرجهت عصری ساختن بعضی ازشئون وپخشهای اموردولتی اش انجام داده است. منظورازاین اصلاحات شکلی، سطحی ومحدودوسیله مؤثربرغرض حفظ سلطنت وقدرت حکومت مرکزی دربرابرقبای خانوادگی اوبود. اوهیچ اقدامی رابرای ترویج معارف وعلم وتکنیک جدیددرکشورانجام نداد، ویگانه اخبارمنتشره درزمان او("شمس النهار")عاری ازمحتوی اجتماعی سیاسی بودونمیتوانست ذهن خوانندگان راروشن سازد. بنابراین نمیتوانست درپیداری وتنویرافکارعامه مؤثریتی داشته باشد. این نظبرخلاف نظرکسانیسست که اقدامات اصلاحی امیرشیرعلیخان رادرجهت تحول نسبتآچشمگیری درعرصه های مختلف توصیف کرده اند. وبعضیهاازینکه اصلاحات شیرعلیخان ناشی ازتعلیمات ونظرات سیدجمال الدین بوده نمیپذیرندومیگویندکه شباهتی به نظرات سید(که بعدهدارمصر، ترکیه وایران بظهوررسید) نداشته است.

اختناق واستبدادسیاه دوران سلطنت امیرعبدالرحمن وسرنوشت تیره وتارنهضت ملی دموکراتیک:

امیرعبدالرحمن درسال(۱۸۸۰) بوسیله استعمارگران انگلیس بقدرت رسانده شد. اواستقلال کشوروقطعات وسیعی ازخاک کشوررابه استعمارگران انگلیس تقدیم کرد. بامضای معاهده ننگین دیورنددرسال(۱۸۹۲) مهرخیانت بوطن وبه بردگی کشیدن توده های مردم رادرجبین داشت. امیرعبدالرحمن دولت متمرکزفئودالی تشکیل داده وارتش منظم ودستگاه جاسوسی مخوفی رابافعالیت گسترده ایجادکرد. اوباحاکم کردن فضای ازربع ووحشت سرکوب وحشیانه مخالفینش راآغازنمود. اواولترازهمه رهبران ملی کشورراکه برضداستعمارانگلیس مبارزه میکردندوازااحترام مردم برخورداربودند، نابودکرد. مالیاتهای سنگین رابردهقانان وضع کردوسیستم اقتصادفئودالی رانکشاف داد. درزمان اوتبادله اجناس وپول روبه تزایدبود. واین دوره مقدمه پیدایش سرمایه تجاری درکشوربودکه موجب تراکم سرمایه تجاری شده

و طبقه بورژوازی تجاری در حال شکلگیری بود. او مانع رشد و انکشاف صنایع ملی در کشور گردیده که ورشکست شد؛ از اینرو امکان زمینه رشد بورژوازی ملی نهایت محدود بود ولی تجارت و بازار کشور عمدتاً در کنترل تجار دلال هندی بود.

عبدالرحمن قیام‌های مردم رادرو لایات مختلف کشور که از لحاظ سیاست یا مالیات و یا بشکل عکس العمل بر ضد ستم و مظالم نظام (مقاومت در برابر ستم و استثمار فئودالی و سلطه استعمار) بود از جمله قیام مردم قندهار، هرات، میمنه، بلخ و هزاره جات را وحشیانه سرکوب خونین کرد. از مجسمه‌های شورشیان ضد نظام استبدادی اش مناساخت. شدت ستم، سرکوب، کشتار، تجاوز و تصاحب زنان و دختران و پسران بحیث کنیز و غلام و خرید و فروش آنها در منطقه هزاره جات آنقدر وحشیانه بود که با داران انگلیسی امیر در این زمینه از او "انتقاد" کردند. همچنان شرایط زندانها و اعمال مجازات و انواع شکنجه‌های ضد انسانی کابوس وحشتناکی از استبداد قرون وسطائی امیر عبدالرحمن بود. او با این شیوه فجیع و وحشیانه هدف داشت تا روح رشادت، دلیری و شهامت مردم کشور را صدمه زده و روحیه آزادمنشی و آزادی خواهی را در آنها بکشد.

امیر عبدالرحمان در طی دودهه حکومت سیاه و جابرانه اش کوچکترین اقدامی در جهت ترویج فرهنگ جدید انجام نداد که صریحاً تعدد و تعدد او را در جلوگیری از آن نشان میدهد. او یک مکتب نساخت و یک جریده تأسیس نکرد. یک مطبوعه لیتوگرافی وارد کرد و کتب و رسالات چندی مبنی بر اطاعت پادشاه و تأدیه مالیات بموقع چاپ نمود. بر عکس مطبوعات و رسالات خرافی و اساطیری از هند و انگلیسی مثل سیلی در کشور جاری بود و نسل جوان کشور را به قهقرازی رجعت گرایی، اوهام و خرافات و فالگیری کشانده و گمراه مینمود.

دوران حکمرانی عبدالرحمن یکی از سیاه‌ترین دوره‌ها در تاریخ کشور است. در آنزمان قشر روشن فکر جامعه که در برابر استبداد داخلی و سلطه استعمار خارجی مبارزه میکرد. در آن شرایط خواستهای قاطبه مردم تاحدی با خواست قشر روشن فکر طبقات بالائی جامعه درهمسویی قرار گرفته بود. این مبارزه با آنکه از بالا بود بگونه نهایت مخفی و غیر مرئی صورت میگرفت. زیرا سیاست سرکوب جنبشهای ملی ضد استعماری و آزادیخواهانه و ضد استبدادی در صدر برنامه

های سیاسی امیرقرا داشت. لذا دیده میشود که در طی دوده نه تنها کوچک ترین امکانی برای رشد نهضت مترقی و دموکراسی در کشور وجود نداشته بلکه هرچه بیشتر ارتجاع سیاه حاکم فئودالی بکمک استعمارگران انگلیس جامعه را در قعر ظلمت جهل، بی فرهنگی و عقبماندگی فرو برده است.

نهضت مشروطه خواهی اول: امیرحبيب الله خان با آغاز حکومت آن برای استحکام پایه های قدرتش در داخل ناگزیر بمقداری تساهل شد و تا حدودی شرایط وحشت و استبداد سیاه حاکم قرون وسطائی عبدالرحمن خانی از جامعه مرتفع گردید. زمینه محدودی برای نشوونمای افکار مترقی آنهم برای روشن فکران متعلق و وابسته به دربار و طبقات ممتاز جامعه میسر شد. سرآغاز این مرحله مصادف است با انتشار جریده "سراج الاخبار" به مدیریت محمود طرزی شخصیت ترقیخواه و میهن دوست. نشر و پخش این جریده در زمانش در ایجاد افکار عامه و بیداری شعور سیاسی جوانان طبقات بالائی و متوسط جامعه آنهم بیشتر در محدوده پایتخت (کابل) تأثیراتی بجا گذاشت. مضمون اصلی جریده را عمدتاً مسایلی از قبیل نضج گیری ناسیونالیسم آمیخته با پان اسلامیزم، مبارزه با سلطه استعمار، ترویج معارف و مبارزه علیه فساد تشکیل میداد.

در آن زمان مکتب حبیبیه مرکز دیگری در جهت بیداری و ارتقای سطح شعور سیاسی متعلمین بود، آنهم فرزندان اعیان، مامورین دولتی، تجار و پیشه وران که بوسیله استادانی که با جراید خارجی که اشاعه دهنده افکار تجدید خواهی بود و عمدتاً محور مبارزه با استعمار و استبداد میچرخید، در افکار و شعور متعلمین تأثیر گذاشت، و در کابل جراید خارجی دست بدست محافل روشن فکر میگشت.

در بین سالهای (۱۹۰۱ و ۱۹۱۸) مجدداً اصلاحاتی در افغانستان به منصفه اجرا گرفت و مدارس و جریده و کتابخانه های شخصی بوجود آمد. تجارت در کشور توسعه یافت و بورژوازی تجاری بسوی ملی تبار نمود. قشر روشن فکر این زمان در ابتدا از بورژوازی ملی تجاری و زمینداران لیبرال نمایندگی میکرد و بعد برای تحدید قدرت بی سرحد شاه و تحصیل استقلال کشور و بوجود آوردن قانون اساسی بفعالیت آغاز نمود. ولی این جریان هنوز ارتباطی با توده های

محروم جامعه نداشت. در آنوقت سه طیف روشنفکران فعالیت داشتند:

۱؛ لیبرالهای دربار که خواهان ریفرم در داخل رژیم موجوده بودند.

۲؛ حزب "جمعیت سری ملی": از عده روشنفکران دربار، روشنفکران مکتب حبیبیه وعده از روشنفکران خارج مدرسه تشکیل گردید. مرام این جمعیت، تبدیل حکومت مطلق العنان بیک حکومت مشروطه، تحصیل استقلال افغانستان ونشر تمدن وفرهنگ جدید (بورژوازی) بود. وامام مرکز عده روشنفکران دموکرات که بر علاوه رفورم، تبدیل حکومت مطلق العنان رابه رژیم دموکرات میخواستند، لیسه حبیبیه بود.

۳؛ روشنفکران منفرد که خارج حلقه دربار ومکتب حبیبیه قرارداداشتند.

اما قبل از آنکه این حزب اقدام مؤثری در جهت رسیدن باهدافش انجام دهد باثر خیانت یکی از اعضای حلقه رهبری لست اعضای جمعیت در سال (۱۹۰۹) بدولت افشاگردید. (ضربت این جمعیت بحیث نخستین جنبش استقلال طلبی ومشروطه خواهی افغانستان رامعدوم کرده وسیر تکامل کشور را بنفع امپریالیزم استعمارگرانگلیس عقب انداخت وامیر حبیب الله را از تعقیب برنامه های اصلاحی از جمله نشر معارف وفرهنگ جدید بازداشت. چنانکه نائب السلطنه (نصرالله خان) در دربار عام به امیر پیش نهاد الغای مدارس موجوده کابل را کرد و گفت: "از معارف مشروطه میزاید ومشروطه نقطه مقابل تسلط شرعی سلطان است؛" وهمان بود که حبیب الله از تعمیم معارف منصرف گردید و در نتیجه بعد از مرور (۱۶) سال تقریباً (۲۰) نفر فارغ التحصیل بکلوریا در افغانستان وجود داشت). همین فهرست است که قسمت بزرگ وعده اعضای حزب مشروطه خواهان اول را در دسترس تاریخ افغانستان میگذارد. امیر حبیب الله بر روی این فهرست احکام خود را در ماه حوت سال ۱۲۸۵ صادر کرد. که در تطبیق این احکام عده از اعضای حزب "جمعیت سری ملی" اعدام، عده بدهن توپ پاره پاره شدند، عده محکوم به حبسهای طولانی (بازولانه وطوق وزنجیر) وعده هم تبعید گردیدند. باین ترتیب با سرکوب وحشیانه اولین جنبش عملی دموکراسی (با اعدام وحبس آزادی خواهان) در سال (۱۹۰۹) عجالاً خاموش گردید. اینک نمونه کلام ملا محمد سرور خان معلم مکتب حبیبیه یکی از اعضای حزب "جمعیت سری ملی" چند لحظه قبل از آنکه بدهن توپ بسته شود بشکل

وصیتنامه نوشته است: "ترك مال و ترك جان و ترك سر درره مشروطه اول منزل است". اما سرکوب مشروطه خواهان در اذهان روشنفکران باقیمانده تأثیر عمیق و شدیدی گذاشت. در کابل بتدریج حلقه های کوچک و مخفی تشکیل شد که آثار راجع به آزادیخواهان و مشروطه خواهان شرق را مطالعه میکردند. از آنجائیکه راه مبارزه قانونی و علنی بکلی مسدود بود و لهدا روشنفکران در همان حلقه های کوچک باقیمانده و بعضاً دست به نشر شبنامه های خطی زدند.

موقعیت جنبش ملی دموکراتیک کشور در دوران سلطنت امان الله خان:

بعد از سرکوب جنبش مشروطه خواهی بوسیله امیر حبیب الله حلقه جدیدی از عناصر مترقی و روشنفکران مربوط به هیات حاکمه و شامل دولت (اصلاح طلبان و ترقیخواهان) تشکیل گردید که نام تشکیلاتی آنها "حزب جنگ" بود و امان الله خان و محمود طرزی در آن عضویت داشتند، امان الله خان که شخص ترقیخواه و میهن دوست بود در رأس آن قرار گرفت. در برابر آنها گروه مدافعین انگلیس بود که در حزب دیگری متشکل بودند. محمود طرزی در آن شرایط "سراج الاخبار" را همچون ارگان نشراتی "حزب جنگ" و روشنفکران بورژوازمآب انتشار میداد. که بر اساس پان اسلامیزم که رنگی ضد استعماری داشت متکی بود باین عنوان که "غرب عزم دارد اسلام را محو کند" و به نشر اندیشه های بورژوازی میپرداخت.

عمده ترین موضوع در حرکت گروه دربار حصول استقلال سیاسی کشور و در قدم دوم دست زدن به اصلاحات روبنائی محدود و انجام ریفورمهای بورژوائی بود. در چنین شرایطی بادر نظر داشت مسایلی که قبلاً تذکر گردید و ارزیابی از شرایط سیاسی و اقتصادی و اوضاع ملی و بین المللی زمینه برای يك تحول اجتماعی و سیاسی را بر ضد استبداد داخلی و سلطه امپریالیزم خارجی آماده ساخته بود. کودتای در درون دربار بوقوع پیوست، امیر حبیب الله کشته شد و امان الله خان که از قبل با قشر روشنفکر کشور ارتباط داشت به سلطنت رسید. زمانیکه امان الله خان پای مبارزه با انگلیس و حصول استقلال سیاسی کشور را در میان کشید، قاطبه مردم از او حمایت کردند. شاه در رأس مبارزات آزادیخواهانه مردم افغانستان علیه امپریالیزم انگلیس (در جنگ سوم افغانها با انگلیس) قرار گرفت و باشکست استعمارگران انگلیس با مبارزه مردم افغانستان

استقلال سیاسی کشور در ماه اگست سال (۱۹۱۹) حاصل شد.

بعد از هائی کشور از زیر سلطه استعماری دولت انگلیس، مردم افغانستان خواهان پیشرفت و ترقی همه جانبه بودند، همان بود که از تمام رفورمهای جدید دولت عملاً استقبال و حمایت کردند. امان الله خان در انکشاف و توسعه معارف و مطبوعات کوشش زیاد نمود، مطابع گسترش یافت و جراید بسیاری منتشر شد، فضای نسبتاً آزاد سیاسی در جامعه بوجود آمد و آزادیهای محدود اجتماعی برای زنان نیز میسر شد و اصلاحات اداری انجام گردید. او در زمینه اجتماعی با اصلاحاتی دست زد که بیشتر در زمینه مبارزه علیه بعضی از جنبه های افکار و تضییقات مذهبی و فرهنگ فئودالی بود. او تعدادی از مؤسسات (شرکتهای تجارتي) و فابریکات ایجاد کرد؛ تجارت رونق گرفت و زمینه برای انکشاف سرمایه داری تسریع گردید ولی برای رشد و توسعه اقتصاد زیربنائی جامعه کافی و مؤثر نبود. او هیچگونه اقدام اصلاحی نسبتاً عمیقی در جهت تلاشی نظام تولیدی حاکم فئودالی انجام نداد. او عمدتاً در صد جلب سرمایه گذاریهای کشورهای سرمایه داری در کشور برآمد که خود زمینه ساز ورود سرمایه های امپریالیستی بود که موجبات وابستگی اقتصادی و سیاسی کشور را مهیا میساخت؛ از این رو دوران او را میتوان آغاز مرحله نیمه مستعمره و نیمه فئودالی شدن کشور دانست.

گرچه زمینه آزادیهای سیاسی به پیمانها محدود تحت نظام فئودالی برای مردم و حلقهات سیاسی کشور مهیا شد اما هیچگاه قانون احزاب سیاسی بوسیله دولت تدوین و نافذ نگردید. آن فضای نسبتاً آزاد سیاسی در کشور موجب گردید که حلقه های سیاسی مخفی قبلی بشکل علنی فعالیت کنند، اما شکل احزاب غیر رسمی داشتند از جمله تشکیل "جوانان افغان" که مرام نسبتاً رادیکال داشت. حلقه سیاسی دوم؛ گرچه از نکات مرامی آن ذکری نرفته ولی از هویت سیاسی اعضای آن تا حدودی میتوان به خواستها و خط مشیهای آنها پی برد (مشروطه خواهان لیبرال). و عمده ترین مایه حاصل فعالیتهای این گروه ها تنویر افکار جوانان و بذل مساعی در جهت تشکیل یک حزب سیاسی نیرومند بود و جوهریده انتقادی "ستاره افغان" بوسیله حلقه "جوانان افغان" در کابل منتشر میشد.

بانظراجمالی به پلنهاواقدمات اصلاحی امان الله خان دیده میشود که نهایت سطحی وروبنائی بود؛ ازاینرو نمیتوانست تأثیر مهمی در تغییر ساختار اقتصادی اجتماعی جامعه بنفع توده های مردم داشته باشد. برنامه های اصلاحی پادشاه در چوکات نظام کهنه فئودالی عملی میشد. یابعبارت دیگر ایده ها و فرهنگ بورژوائی بر زیربنای اقتصادی مسلط فئودالی استوار بود. و در عمل دیده شد که با گذشت (۶) سال از حکومت آن تغییر محسوسی در بهبود شرایط زندگی توده های زحمتکش کشور بوجود نیامد. و از جانب دیگر کنار گذاشتن روشنفکران مترقی و میهن دوست در مشارکت به امور دولتی و اتکاکامل به روابط فامیلی و طبقاتی در اداره امور کشور به گسترش فساد اداری و اعمال فشار بوسیله حکام مستبد و خودکامه دولت در مرکز و ولایات بر توده های مردم انجامید و زمینه ناراضی وسیع مردم را از دولت فراهم آورد. هم چنان شاه بعد از اغتشاش ارتجاعی در مناطق شرقی کشور و در زیر فشار عناصر و نیروهای ارتجاعی در جرگه پغمان در سال (۱۲۰۲) حتی از همان رفورمهای محدود سیاسی، اجتماعی و فرهنگی اش نیز عقب نشینی کرد. گرچه شاه در سال (۱۲۰۷) رفورمها را قسماً دوباره آغاز کرد ولی دیگر موقع از دست رفته بود و ارتجاع بکمک استعمار در کمین با توطئه بزرگ مقدمات سقوط نظام را فراهم کرده بود که عقبگردهای شاه از همان پالیسیها و اقدامات ترقیخواهانه اولی اش و گزینش شیوه مطلق العنانی و اعمال فشار همه جانبه بر توده های دهقانان بر شعله آتش توطئه ارتجاع دمی و رژیم سلطنت امانی در آستانه سقوط قرار گرفت.

بعد از سرکوب جنبش ضد امپریالیستی و ضد نظام شاهی مطلقه در زمان حبیب الله جنبش ملی دموکراتیک کشور عمدتاً بوسیله اقلیتی از روشنفکران طبقات بالا و روشنفکران اقشار میانی و روشنفکرانی از تعلقات طبقات پائین جامعه رهبری میشد و از همان ابتدا شخص امان الله خان در صدر این حرکت قرار گرفت. بعد از بقدرت رسیدن امان الله خان روشنفکران جامعه نظام حاکم را حمایت کردند و از برنامه های اصلاحی آن دفاع نمودند. در حالیکه از همان آوان مساعد شدن زمینه فعالیت سیاسی علنی در کشور که امکان نفوذ اندیشه های مترقی در سطح جامعه تا حدودی میسر بود و روشنفکران واقعا مردمی فعالیتهای مبارزاتی شان را در جهت ایجاد یک سازمان سیاسی رادیکال انقلابی متمرکز نکردند تا بداند بوسیله امکان رهبری مبارزات توده های

مردم علیه ارتجاع و امپریالیزم مهیا می‌شد. لکن در عمل دیده شد که اکثر روشنفکران در آن زمان به ماهیت طبقاتی نظام حاکم و دموکراسی آن کمتر توجه داشتند و حتی بخشهای خوش باورانه آن نظام ایده آل می‌پنداشتند. در حالیکه الزاماً با استفاده از اوضاع و شرایط بوجود آمده که سلطه استعمار و امپریالیزم با مبارزات مردم برچیده شده بود و ظاهراً استبداد و اختناق هم بوسیله دولت اعمال نمیشد، یعنی زمینه مبارزات مترقی در جامعه تاحدی مساعد شده بود. در سطح جهان (خصوصاً در همسایگی کشور در منطقه) با پیروزی انقلاب اکتوبر در روسیه و تأسیس کشور شوراهات تحولات بزرگ انقلابی بوجود آمده بود، در کشورهای تحت سلطه استعمار و امپریالیزم جنبشهای آزادیخواهانه در حال اوج و گسترش بود. از آنرو زمینه تعمیم و گسترش اندیشه های مترقی در سطح جامعه بوجود آمده بود که می‌توانست تا جنبش دموکراتیک را تقویت کند. در حالیکه عملاً چنین نشد و جنبش دموکراتیک کشور طوریکه لازم بود نتوانست نفوذ گسترده در سطح جامعه پیدا کند و هم از نظر کیفی بر شد و تکامل لازم دستیابد.

روشنفکران مبارز دموکرات و میهن دوست در آن زمان با ایجاد حزب انقلابی مردمی توفیق نیافتند تا بتوانند در آن شرایط مساعد که توده های مردم آماده هرگونه فداکاری در راه حراست از دست آوردهای مبارزات آزادیخواهانه شان (استقلال کشور) و حمایت از برنامه ها و ایده های مترقی در رشد و ترقی واقعی جامعه بودند؛ بحیث مرجع اعتماد توده های مردم و نقطه امید رهبری آنها تبارز نمایند. زیرا در عصر امپریالیزم در شرایطی مبارزه زحمتکشان میتواند حقوق و آزادیهای دموکراتیک را حفظ کند و تا حدودی جلوارتجاع و دکتاتوری، اختناق و فاشیسم را بگیرد. از اینرو برای روشنفکران انقلابی مردمی و توده های مردم الزام آواراست تا علیه هرگونه اقدام و هرگونه قانونی که ارتجاع بقصد پایمال کردن حقوق و آزادیهای دموکراتیک عملی میکند مقابله و مبارزه قطعی نمایند. این آزادیهای دموکراتیک خود ثمره نبردهای طولانی طبقاتی در جامعه است.

با در نظر داشت شرح فوق در نتیجه ضعف جنبش دموکراتیک کشور و عدم آمادگی فکری و تشکیلاتی روشنفکران مترقی در متشکل کردن و رهبری مبارزات توده های مردم علیه ارتجاع سیاه که با کمک امپریالیزم انگلیس هدف داشت تا یکبار دیگر کشور را به ورطه تسلط

ارتجاع سیاه کشانده وخلق آزادی خواه افغانستان رابزنجیراسارت امپریالیزم درآورد. همچنان نقش منفی ایکه امان الله خان بنابرماهیت طبقاتی اش(درعدم حمایت از دست آوردهای مبارزات آزادیخواهانه مردم، عقبنشینی دربرابر عناصر و نیروهای ارتجاعی وعدم برخورد قاطع آن در برابر دسایس و توطئه های ارتجاع و امپریالیزم و گرایش به مطلق العنانی در شیوه حکومت داری) بازی کرد؛ یکبار دیگر اهریمن استعمار به کمک ارتجاع نوکر آن فرصت یافت تا دست آوردهای مبارزات استقلال طلبانه و آزادی خواهانه مردم افغانستان را از کف آنها بریاید. با آنکه در آن شرایط توده های مردم برای سرکوب ارتجاع و حراست از آزادی و استقلال کشور خالصانه آماده هرگونه قربانی و فداکاری بودند؛ ولی تردید و ضعف امان الله خان وعدم اتکای اوبه توده های مردم موجب عدم استقامت او در برابر شورشهای ارتجاعی در آن شرایط حساس گردید و زمینه تسلط دوباره ارتجاع سیاه داخلی و امپریالیزم انگلیس را بر کشور آماده کرده و نهضت دموکراتیک کشوری پیمال ارتجاع سیاه بدانیدش و امپریالیزم غارتگر گردید. (ادامه دارد)

منابع استفاده شده: افغانستان در مسیر تاریخ جلد اول، افغانستان در پنج قرن اخیر، کتاب زمینه تکامل اجتماعی، دور ساله درباره ماتریالیزم تاریخی (از ف. انگلس) و چگونگی پیدایش و رشد بورژوازی در افغانستان (از سرخا)

از فروپاشی برجهای مرکز تجارت جهانی تا سقوط رژیم طالبان

(بخش هشتم)

ساعت ۹ بجه شب دوشنبه (۱۵) میزان سال ۱۳۸۰ مطابق (۷) اکتوبر سال ۲۰۰۱ میلادی امپریالیزم امریکا و متحدین آن تهاجم نظامی را بر افغانستان آغاز کردند. آغازین تهاجم وحشیانه در واقع سرآغاز دور دیگری از تجاوز و غارتگری، قتل و کشتار، ویرانی و بربادی، ستم و بیدادگری، اشغال نظامی، گسترش سلطه استعماری و تاسیس یک دولت دست نشانده

و مزدوران نیروها، گروه ها و افراد جنایت کار و مزدور اجنبی بر مردم مظلوم و ستم دیده افغانستان بود که هنوز هم ادامه دارد. تاختم آن شب ظلمت بار و خونین ولایات کابل، قندهار، هرات، ننگرهار، کندوز، بلخ و نیمروز بوسیله مهاجمین امریکائی و متحدین آن مورد بمباران های هوائی و موشک باران قرار گرفتند.

قوای مهاجم قبل از همه به تخریب و ویرانی میدانهای هوائی، مراکز تولید برق، عمارات بزرگ (به عنوان "مراکز تروریستی") و منابع حیاتی دیگر مبادرت کردند. قرارگزارش مطبوعات غربی در همان شب اول در دو موج حملات کم از کم ۵۰ راکت توماهاوک و کروز بر شهرهای مختلف از جمله شهر کابل شلیک گردید و بمبارانها بوسیله طیارات (بی ۵۲) انجام شد. و خلاف ادعای دولت امریکا و متحدین آن این حملات وحشیانه و این تجاوز غارتگرانه مختص به سرکوب گروه اسامه بن لادن و حامی آن رژیم طالبان نبود بلکه تجاوزی بود آشکار علیه کشور افغانستان و خلق مظلوم آن. بعبارت دیگر آغاز تهاجم و تجاوز غارتگرانه علیه خلقها و ملل تحت ستم جهان در آغاز قرن بیست و یکم.

فردای آن شب بتاريخ ۸ اکتوبر ۲۰۰۱ تونی بلیر صدراعظم انگلستان طی مصاحبه ای بای بی سی چین گفت: "ما سه نوع عملیات را آغاز کرده ایم؛ دیپلوماتیک، انسانی، مالی و نظامی و ده هزار ارتش های امریکا، انگلستان، فرانسه، کانادا و استرالیا در این عملیات شرکت دارند". همچنان در همان روز دولت امریکا و سایر قدرتهای مهاجم بیشرمانه اظهار کردند که: "حملات ما توام با پخش مواد غذایی و پیام های انسان دوستانه بوده است"، و نیز جورج بوش طی بیانیه ای گفت که: "ما دوست مردم افغانستان هستیم".

در همین روز جنرال مشرف رئیس جمهور پاکستان در مصاحبه مطبوعاتی اش گفت: "ما در این عملیات با قراردادن امکانات لوژیستیکی و اطلاعاتی به دسترس ائتلاف امریکا توافق کرده ایم و از حریم هوائی پاکستان استفاده شده است. او علاوه نمود که: به ائتلاف شمال نباید اجازه داده شود تا از اوضاع به نفع اش استفاده نماید. همچنان جنرال مشرف ظاهراً سه نفر از جنرالان محافظه کار ارتش را از کار برکنار کرد از جمله جنرال محمود رئیس آی اس آی، جنرال عثمانی و جنرال عزیز.

رامسفلد وزیر دفاع امریکا گفت: "هدف حمله مراکز تروریست‌ها بوده است و نه مردم افغانستان، امروز از فراز افغانستان ده‌ها هزار بسته مواد غذایی پرتاب شده است و همه روزه پرتاب خواهد شد تا کسانی که از حملات فرار می‌کنند از آنها استفاده نمایند." دولت‌های ایران و عراق ابتدا حملات نظامی امریکا و متحدین آن‌را به افغانستان مورد انتقاد قرار داده و بعد آنرا "محکوم" کردند.

در همان روز اول مهاجمین امریکائی و متحدین آنها فرودگاه کابل را کاملاً ویران کردند، تپه مرنجان و بی بی مهرور را بمباران کردند؛ کاخ ریاست جمهوری، ذخایر ترانسپورتی، دستگاه رادار، پسته کومان‌دو، استیشن برق و قلعه بالا حصار محل استقرار دستگاه ضد هوایی و سایر مراکز نظامی فرماندهی رژیم طالبان در کابل مورد بمباران قوای مهاجم قرار گرفتند. در هرات میدان هوایی شیندند و فرقه بمباران شد و در مزار شریف فرق ۱۸ دهادی، میدان هوایی و تنگی مارمل را هدف بمباران قرار دادند و به این صورت چندین هواپیمای نظامی رژیم طالبان تخریب گردید. و نیز قدرتهای مهاجم حملات هوایی سنگینی را در قندهار انجام دادند. تخریب این اهداف اکثرابه منظور فلج کردن قوای هوایی و تخریب مراکز ضد هوایی و سیستم ارتباطات و رادار بود که طالبان را از قدرت هوایی آن محروم کرد تا زمینه را برای حملات بعدی نیروهای زمینی ائتلاف شمال و نیروهای زمینی امریکا و متحدین آن آماده سازد.

در همان روز وزیر دفاع امریکا اعلام داشت که تا حال ۲۰ تا ۲۰ هدف نظامی رژیم طالبان مورد حمله قرار گرفته است و او علاوه نمود که بعد از حملات هوایی حملات زمینی آغاز خواهد شد. در همان روز سفیر طالبان در پاکستان تلفات غیر نظامیان را در حدود (۲۰) نفر اعلام نمود؛ لکن برخلاف با در نظر داشت آن گستردگی ای که مناطق مسکونی در شهر کابل و شهرهای دیگر مورد بمباران قرار گرفتند از تلفات زیاد غیر نظامیان گزارش داده شد.

وزیر دفاع امریکا گفت که: "حملات هوایی تا آن زمانی ادامه خواهد یافت تا بدنه نظامی رژیم طالبان به آن حدی برسد که ائتلاف شمال توان مقابله با آن را داشته باشد. او علاوه کرد که: این حمله بر اساس اصل (۵۱) ملل متحد انجام شده است که منشور آن اینست که کشورهای عضو برای دفاع از خود می‌توانند اقدام تلافی جویانه بنمایند."

این گفته وزیر دفاع امریکاماهیت سازمان ملل متحدراکه وسیله ای در دست قدرتهای امپریالیستی است، هرچه بیشتر آشکار میسازد. ووقیح ترآنکه دولتهای امریکا وانگلستان در نظر داشتند تا طرحی رابوسیله ملل متحدبه تصویب برسانند تا مجوزی راتهیبه نمایندتاکشورهای دیگری غیر از افغانستان رامورد حمله نظامی قرار دهند. ودر مورد حمله به عراق باآنکه نتوانستند در پلان حمله نظامی بر عراق توافق همه کشورهای امپریالیستی راحاصل کنند لکن در عمل دیده شد که باوجود "عدم توافق" ملل متحد دولتهای امریکا وانگلستان طبق پلنها و اهداف سلطه جویانه وغارتگرانه ای امپریالیستی شان در ماه مارچ سال ۲۰۰۲ کشور عراق رامورد حملات نظامی قرار داده ورژیم صدام حسین راسرنگون کرده وان کشور رابه سلطه استعماری شان در آوردند. استعمارگران امریکائی وانگلیسی ودر طی چهار سال صد هاهزار از مردم عراق راکشته اند، کشور عراق را ویران کرده اند، سه ملیون رامجبور به فرار از کشور شان نموده وشنیع ترین جنایات را بر خلق عراق روا داشته اند.

در همان روز دولتهای امریکا وانگلستان از ملل متحد خواستند تا در مورد طرحی مبنی بر اقدامات بعدی امریکا و متحدین اش غیر از افغانستان یعنی در کشورهای دیگر فیصله وتجویز جدیدی راتصویب نماید. وزیر خارجه دولت انگلیس گفت: "عملیات نظامی شاید هدفته ها ادامه یابد تا که یک اتفاق دراماتیکی رخ دهد".

بعد از تهاجم نظامی امریکا و ناتو به افغانستان بتاريخ ۷ اکتوبر ۲۰۰۱ اعتراضات وتظاهرات گسترده ای در کشورهای اروپا از جمله در کشورها لند، ایتالیا و جرمنی علیه این تجاوز نظامی وحشیانه، صورت گرفت. هم چنان تظاهرات ها و اعتراضات گسترده در امریکا بر ضد این تجاوز وحشیانه، انجام شد. و در روزهای بعد این تظاهرات ها و اعتراضات در کشورهای مختلف جهان ادامه یافت.

شب نهم اکتوبر قوای مهاجم با ۷۰ پرواز طیارات جنگی وفیرموشك كروز در ۲۰ هدف تخریبات زیادی رادر شهر کابل وهرات بوجود آورده وده هاتن راکشته ومجروح کردند. که از جمله اهداف شان راکت باران شفاخانه ۴۰۰ بستراردو، بمباران انبارهای نفت، مراکز وتاسیسات نظامی ومیدان هوایی هرات بود که همه راتخریب کردند. ولی از آن جاییکه امریکا

نیهادربمبارانها از طیارات بلند پرواز استفاده می کردند؛ سلاح های ضد هوایی و مدافع هوایی طالبان از هدفگیری آنها عاجز بودند.

در همین روز تظاهرات شدیدی در پاکستان علیه حمله نظامی امریکا و متحدین آن صورت گرفت که سه نفر از تظاهرکنندگان بوسیله نیروهای امنیتی پاکستان بقتل رسیدند و در افغانستان نیز تظاهراتی بر علیه وحشی گریهای متجاوزین صورت گرفت.

به همین روز خاتمی رئیس جمهور ایران خواستار توقف حمله امریکا شد. در حالیکه دولت ایران قبلاً در حمایت از پلان امریکا و دولتهای متحد آن در حمله به افغانستان به توافق رسیده و از همکاری با آنها اطمینان داده بود و این حرکت بیشتر جنبه نمایشی و عوام فریبانه داشت. زیرا دولت جمهوری اسلامی ایران از شکست طالبان و به قدرت رسیدن نیروهای ائتلاف شمال که بر آنها نفوذ زیادی داشت، خرسند بود و این همکاری با امریکا و متحدین آنرا عمدتاً به همین منظور انجام داد.

در همان روز تونی بلیر صدراعظم انگلستان گفت: "تازمانی حملات ادامه خواهد یافت تا به هدف مان برسیم. پایگاه های تروریستی از یک دهه باین طرف در افغانستان فعال بوده است و کشتار نیویورک و واشنگتن انگیزه این حملات است. او علاوه نمود که ائتلاف بین المللی زمینه ساز شرایطی است تا مردم افغانستان در تعیین سرنوشت شان تصمیم بگیرند".

باز هم شیادی و اغواگری: در حالیکه همه این گروه های جهادی، طالبی، القاعده و گروه های دیگر بوسیله خود این قدرتهای امپریالیستی به کمک دولتهای ارتجاعی منطقه در طی بیش از دو دهه بر خلق افغانستان تحمیل شده بودند. و در شرایطی که این گروه ها در جهت تامین منافع این قدرتهای امپریالیستی در تضعیف ابر قدرت سوسیال امپریالیستی شوروی عمل می کردند، همه "مجاهدین راه آزادی" (بخوان پاسداران منافع سرمایه و امپریالیزم بین المللی) خوانده می شدند.

در همان روزی بی سی میزگردی ترتیب داد تا اوضاع در افغانستان را با چند "صاحب نظر" مورد بحث قرار دهد و در این میزگرد افراسیاب ختک چنین اظهار نظر نمود: "تغییرات ارتش در پاکستان بسیار مهم است جنرال مشرف معاون خود و قوماندان قل اردوی لاهور را ترفیع داده

و تغییرات دراماتیکی را انجام داده است و در کار خود صادق است. او علاوه کرد که: حوادث جدید این شرایط را بر دولت پاکستان تحمیل کرده است و واقعیت‌های جدید دولت پاکستان را مجبور به اتخاذ این موقف کرده است. بعبارت دیگر در زمینه جبر لحظات کنونی موثر بوده است. افراسیاب در مورد اثرات تهدید کننده تظاهرات بر دولت پاکستان چنین گفت: پیمان تظاهرات به آن وسعتی نیست که دولت را تهدید نماید، چون در پنجاب که ۶۰ درصد نفوس کشور را تشکیل می‌دهد، هیچ حرکتی وجود ندارد؛ از این رو تهدیدی متوجه دولت نیست و تظاهر کنندگان اغلباً طلبه مدارس دینی هستند. او در ضمن از تظاهرات سال ۱۹۹۱ زمانی که آمریکا به عراق تجاوز کرد یاد نمود که با آن همه گستردگی دامنه تظاهرات تهدیدی را متوجه دولت وقت پاکستان نه نمود.

صادق صبا در این میزگرد چنین اظهار نظر نمود: "پاکستان در لحظه بحرانی مجبوراً تصمیماتی گرفته است، مشرف تقریباً به گروگانی به طالبان مبدل شده است و بدگمانی در سیاست پاکستان در مورد چنین مسائلی همیشه موجود بوده و دولت پاکستان مشغول بازی جدید است. او از زندانی کردن رهبران سپاه صحابه و مولانا فضل الرحمان و مولانا سمیع الحق بوسیله دولت پاکستان خبر داده و گفت که این امر می‌تواند مانع بزرگی در گسترش و تداوم تظاهرات ها در پاکستان باشد."

زیوری گفت: "سرعت تغییرات در منطقه مطرح است و تغییر سیاست پاکستان یک تغییر تاکتیکی است، در شرایط فعلی سیاست مشرف چنین است که روی منافع ملی پاکستان تاکید دارد و از منافع ملی پاکستان در دولت آینده در افغانستان صحبت می نماید. پالیسی دولت پاکستان در شرایط موجود هم قابل قبول نیست؛ زیرا محتوی مدافعه گرانه دارد."

در همین روز در فلسطین تظاهراتی بر ضد حمله نظامی آمریکا و متحدین آن به افغانستان صورت گرفت؛ لکن یا سرعرفات نه اینکه حملات نظامی آمریکا و متحدین اش را بر افغانستان محکوم نکرد بلکه بوسیله سربازان الفتح بر تظاهر کنندگان آتش گشوده و سه نفر را به قتل رساند.

بتاریخ ۱۰ اکتوبر ۲۰۰۱ وزیرای خارجه ۶۵ کشور عضو کنفرانس اسلامی در قطر یک جلسه اضطراری تشکیل دادند و ضمن اینکه تروریزم را محکوم کردند، ظاهراً مقاومت را در برابر تجاوز،

حق مشروع دانستند. آنها گفتند که تروریسم با اسلام ربطی ندارد، لکن در مورد مبارزه پیکارجویان فلسطین در برابر دولت اشغالگر اسرائیل، عملیات تروریستی را مجاز دانستند.

در همین روز دولت امریکا اعلام داشت که: "ماتروریزم رافراترازمرزهای افغانستان می دانیم و به هر کشوری که لازم بدانیم (با اجازه ملل متحد) حمله خواهیم کرد. و این مبارزه سالها ادامه خواهد یافت و در چندین کشور حملات نظامی ایرا انجام خواهیم داد". این گفته عمق استراتژی غارتگرانه امپریالیزم امریکا و متحدین آنرا بر ملامت سازد که بدون هیچ گونه پرده پوشی صحبت از اهداف بعدی شان به میان آوردند و چنان که بعداً آشکار گردید کشور عراق را مورد حمله نظامی قرار دادند. که البته تدارکات آنها در حملات بعدی شان احتمالاً کشور ایران و یاکشورهای دیگری خواهد بود. و این اظهارات بخوبی بیانگر استراتژی توسعه جویانه و سلطه گرانه امپریالیزم امریکا و متحدین آن بوده وهم این دروغ آنها را در مورد اینکه اقدام آنها در افغانستان صرف بخاطر نابودی لانه های "تروریستی" است، افشامیکند. در حالیکه حادثه ۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱ انگیزه ای بدست امریکا داد تا پلانهای از قبل تدارک دیده اش را در اشغال مناطق مهمی از جهان که از نظر منابع و ذخایر انرژی غنی اند و یا اینکه در کنترل بازارهای پرمفعت از اهمیت استراتژیک برخوردارند، پیاده کند.

در همین روز سرمنشی ملل متحد ظاهراً از دورنمای یک جانبه گری دولت امریکا در اقدامات نظامی آن اظهار تشویش نمود. این اظهاریه سرمنشی ملل متحد یک عوام فریبی بیش نبود؛ زیرا سازمان ملل متحد وسیله ای است در دست قدرتهای بزرگ امپریالیستی خاصاً امریکا و همین به اصطلاح ملل متحد است که بر اقدامات تجاوزگرانه امریکا و متحدین آن علیه خلقها و ملل در کشورهای تحت سلطه زمینه قانونی برابر کرده و بر آنها مهر صحت می گذارد.

در همین روز دولت طالبان علیه امریکا و متحدین آن اعلام جهاد کرد و سفیر طالبان در پاکستان طی مصاحبه ای گفت که آنها سازمان القاعده را سازمان تروریستی نمی دانند.

بتاریخ ۱۱ اکتوبر ۲۰۰۱ بار دیگر طیارات امریکائی و متحدین آن شهر کابل را بمباران کردند و در جلال آباد در قریه (کوروم) و در یک مسجد در جلال آباد به اثر بمباران بیش از دو صد نفر را به قتل رساندند.

ارتش متجاوز آمریکا در بمبارانها از بمبهای استفاده می‌کردند که با اشعه لایزر هدایت میشد و تا عمق زیادی در زمین اهداف راداریابی می‌کرد (به عمق ۶ متر در سنگرهای بتونی میتوانست نفوذ نماید) و این بمبها در حدود (۲۵۰۰) کیلوگرام وزن داشتند و در عمق سی متر در زمین فرومی رفتند.

به همین روز نیروهای ائتلاف شمال ادعا کردند که شهر چغچران مرکز ولایت غور را تسخیر کرده اند.

به همین روز ظاهرخان از ملل متحد خواست که در صورت سقوط دولت طالبان قوای ملل متحد را وارد افغانستان نماید. که منظور ظاهرخان جلوگیری از تسلط دوباره نیروهای ائتلاف شمال در مراکز عمده قدرت دولتی در مرکز و ولایات بود که در واقع چنین هم شد و آنها بعد از سقوط رژیم طالبان به سرعت مراکز و ادارات دولتی را در سراسر کشور اشغال کردند.

بالمقابل ربانی تجاوز آمریکا و متحدین آن را مبارزه بین المللی علیه تروریسم خوانده و گفت: "از ایجاد محورهای مختلف قدرت باید خودداری شود که بحران جدیدی را بوجود خواهد آورد و هر دولتی که ایجاد میشود باید بر محور دولت اسلامی و جبهه متحد اسلامی باشد، اوچانس صحبت با طالبان را منتفی دانست. هدف ربانی از این گفته کاملاً مشخص بود زیرا او تلاش می‌کرد تا نقش ظاهرخان را در روند تشکیل دولت آینده بعد از سقوط رژیم طالبان تضعیف کرده و نقش دولت اسلامی گروه های جهادی و ملیشه ای را برجسته نگهدارد.

به همین روز رئیس ستاد ارتش دولت انگلستان گفت که: "بعد از این حملات وارد مرحله ای جدیدی می شود و بمبهای زهر دار که در عمق زمین نفوذ میکنند و موجب مرگ افراد میشوند، پرتاب خواهد شد و امکان دارد که این عملیات در زمستان و تابستان آینده بر ضد نیروهای زمینی طالبان و نابودی آنها ادامه یابد."

در همین روز مطبوعات دولت آمریکا گزارش داد که هنوز جواندوه و احساس خطر در آمریکا حاکم است و ۶۶ فیصد شهروندان حواس شان مختل شده و باقی از بی خوابی شکایت دارند. و در یک نظرسنجی انجام شده در آمریکا ۶۹ درصد عمل انتحاری در نیویورک و واشنگتن را مربوط به اعمال اسرائیل علیه فلسطینی ها و حمایت آمریکا از دولت اسرائیل دانستند، ۶۲ درصد دلیل را

در حضور امریکادرخلیج فارس می دانستند و بعضاً نیز مساله نزاع های بین مسلمانان و مسیحیان و ۷۶ درصد کاهش آزادیهای شهروندان را مسبب این عمل ارزیابی کردند.

جای شك نیست که بخشهای از جامعه امریکاعمدتاً اهالی نیویورک و واشنگتن و خاصتاً بازماندگان قربانیان از وقوع آن سانحه وحشتبار ناگهانی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ دچار شوک شده و گرفتار درد و رنج اندوه عزیزان شان شده بودند و بخشهای وسیعی از جامعه امریکا نیز گرفتار وسوسه و احساس خطر از وقوع حوادث مشابه در مناطق دیگری در خاک امریکاشده بودند؛ ولی با وجود آن دولت امریکاتلاش می نمودومی نماید تا بوسیله تبلیغات وسیع و مکرر هم چنان مردم رادر شرایط ترس و نگرانی نگهدارد تا در فضای غبار آلود آن سانحه افکار عامه رادر امریکابه جهت داری از پیلانهای سلطه جویانه و غارتگرانه اش در جهان جلب کند. و به همین ترتیب همه ساله جهت یادبود آن حادثه محافلی برگزار کرده سعی میکند تا خاطره آن حادثه را چون کابوس وحشتناکی در اذهان مردم امریکازنده نگهدارد و بدین وسیله همه اعمال تجاوزکارانه و جنایتبارش را که علیه خلقها و ملل تحت ستم (خاصتاً خلقهای افغانستان و عراق) انجام میدهد، زیر نام مبارزه علیه "تروریسم" توجیه نماید. و به همین بهانه حقوق و آزادیهای مدنی مردم امریکارامحدود کرده و اقلیتهای ملی خاصتاً پیروان دین اسلام را مورد تعقیب، آزار و اذیت قرار دهد.

ورنه سردمداران قصور سفید امریکارزشی به خون و درد و اندوه شهروندان شان و خلقها و ملل جهان قایل نیستند چرا که بنیاد سرمایه داری بر غارتگری، غصب دست رنج و عرق و خون خلقهای زحمتکش جهان و زحمت کشان امریکانهاده شده است (واژه رسلول سرمایه خون فوران میکند). در طول تاریخ سرمایه، امپریالیستهای امریکائی مانند دیگر قدرتهای امپریالیستی جهان ده ها هزار از خلق امریکارابا خطر حفظ منافع سرمایه در نقاط مختلف جهان به کشتن داده و صدها هزار آنها را معلول و معیوب کرده اند. و تازه در طی چهار سال اخیر بیش از چهار هزار امریکائی در عراق و افغانستان بقتل رسیده و ده ها هزار دیگر آنها معلول و معیوب شده و ده ها نفر تحت فشار روانی ناشی از جنایات جنگی و جنایت علیه بشریت بوسیله ارتش امریکا خودکشی کرده و یا اقدام به خودکشی کرده اند.

صدراعظم ووزیرخارجہ جرمنی گفتند کہ: "نظم جهان دچارتغییراتی اساسی شدہ است، حفاظت ازاسرائیل وظیفہ استراتژیک دولت جرمنی است ودولت جرمنی درجنگ خلیج فارس (۲۰) ملیاردمارک سہم پرداختہ است."

ازاینکہ صدراعظم ووزیرخارجہ آلمان ازتغییراساسی درنظم جهان صحبت میکنند، منظورشان همان "نظم نوین جهانی" است کہ بعدازفروپاشی امپراطوری سوسیال امپریالیزم شوروی بوسیله امپریالیزم امریکا دررأس امپریالیزم جهانی بہ منظورتقسیم مجددمنابع وذخایر، مناطق سوق الجیشی جهان (خاصتاکشورها ومناطقى کہ قبلاً تحت سلطہ ابرقدرت سوسیال امپریالیسم شوروی بودند) بین قدرتهای سرمایہ داری وبازسازی دوبارہ سرمایہ جهانی، تدوین گردیدہ وبہ منصہ اجراءقراردادہ شدکہ مرحلہ اول این سناریوجنگ خلیج فارس درسال ۱۹۹۱ بودکہ بوسیله امپریالیزم امریکاومتحدین آن براہ انداختہ شدوموقعیت امپریالیزم امریکادرنطقہ شرق میانہ بیش ازپیش تثبیت نمود. مرحلہ دوم آن اشتعال جنگ درمنطقہ بالکان وتجزیہ کشوریوگسلاویاواشغال کوسوفو وکنترول منطقہ بالکان بوسیله امریکاومتحدین آن بود. مرحلہ سوم تہاجم نظامی بہ افغانستان واشغال آن وایجادپایگاہ های نظامی امریکاومتحدین آن درافغانستان ومنطقہ وکنترول آن بوسیله امریکاومتحدین آن است وتہاجم نظامی واشغال کشورعراق درچهارسال قبل مرحلہ چہارم تطبیق دوکتورین "نظم نوین جهانی" امپریالیزم امریکابودہ است. ازآنجاییکہ حیات وبقای سرمایہ وامپریالیزم جهانی منوطہ بہ غصب حاصل دست رنج وارزش اضافی حاصل ازکارکارگران وزحمت کشان جهان وغارت منابع وسرمایہ های آنهاست؛ مراحل بعدی تطبیق این "نظم نوین جهانی" بہ همین منوال براساس سرکوب وغارت خلقهاوملل تحت ستم واستثمارجهان استوارخواہدبود. زیراعطش سرمایہ وامپریالیزم تازمانی کہ بہ وسیلہ مبارزات خونین خلقها بہ ورطہ نابودی کشیدہ شودفرونی نشیند.

ازاینکہ صدراعظم جرمنی صحبت ازاین داردکہ "حفاظت ازاسرائیل وظیفہ استراتژیک ماست، بیان واقعیتی است ازجانب حکام دولت امپریالیستی جرمنی؛ زیرا دولت غاصب واشغالگرصہیونیستی اسرائیل منحیث دستیارامپریالیزم جهانی خاصتاً امپریالیستهای امریکائی

واروپائی منجمله کشورجرمنی درشرق میانه عمل میکند. درواقع دولت صهیونیستی اسرائیل حافظ منافع امپریالیزم امریکا دررأس امپریالیزم جهانی درمنطقه شرق میانه است. بتاريخ ۱۲ اکتوبر ۲۰۰۱ قوای متجاوزامریکاوکشورهای عضوناتوکوه تلویزون، بالاحصار، مرکزراديو، ساختمان ارگ ریاست جمهوری، وزارت های دفاع ومخابرات رابمباران کردند. ونیزخبرگزاریهها اعلان کردندکه تاروز ۱۲ اکتوبرصدهانفربوسیله ارتشهای متجاوزودستیاران داخلی آنهاقتل رسیده اند. درهمین روزبائربمباران يك قریه درمنطقه تورغدرجلال آباد ۱۵ نفردریک مسجدکشته شدند.

درهمین روزقصرسفیدامریکااعلام نمودکه صندوقی راتاسیس کرده است تاهرکودک امریکائی يك دلارجهت کمک به کودکان افغانستان بپردازند. بازهم عوام فریبی شیادانه واغواگری رذیلانه امپریالیستها؛ درحالیکه همه روزه ده هاتن ازکودکان وکلان سالان رادرافغانستان باپرتاب راکت وبمباران مناطق مسکونی به قتل میرسانندومی رسانندولی ازطرف دیگر"چهره انسان دوستانه" ازخودبه نمایش میگذارند.

بتاریخ ۱۳ اکتوبرخبرگزاریههاوکمیته های کمک رسانی درمحل گزارش دادندکه درکوه های مناطق مرکزی افغانستان شش صدنفرباثرگرسنگی ویماریهای شدیدجان داده اند.

درهمین روزبی بی سی میزگردی ترتیب داده ونقش روشنفکران، تحصیل کرده ها ومتخصصان رادرنظام آینده افغانستان باچندباصطلاح صاحب نظریه بحث گذاشت: ۱؛ رنگین دادفرسپنتاگفت:"دراینجامنظورتحصیل کرده هاست. باهمکاری پروتکتورهای ملل متحدوهمکاری اداره ملل متحدمیتواندفضای مساعدی درزمینه آماده گرددواین پیش شرط يك دولت ملی برپایه های دموکراسی است. اواین مطلب راموردسوال قراردادکه آیاروشنفکران شامل این روندهستندویانه؟! درجریان مذاکرات این موضوع موردبحث قرارگرفت که آیا روشنفکران باافکاروسابقه سیاسی مختلف میتوانندداخل افغانستان شوند؟رنگین دادفرسپنتادرموردچنین اظهارنظر نمود:" قربانیان اپرتایدوجانیان اپرتایددرافریقای جنوبی پهلوی هم کارمیکند، درافغانستان نیزبایدچنین شودواتتقام جوئی يك شیوه فئودالی است. این نخبه گان جامعه اندکه افکارنژادپرستی، قوم پرستی واختلافات لسانی رادامن می زنند.

ومحافل زنان شرط آمادگی زنان در ساختار سیاسی واجتماعی آینده افغانستان است".
۲؛ خانم ملکیارچنین اظهار نظر نمود: "حکومت موقت باید از سرپرست های تشکیل شود که در رشته های شان متخصص اند و بدون وابستگی سیاسی".
ورئیس حزب لیبرال دموکرات انگلستان گفت که: " در افغانستان باید دولتی تحت الحمایه ملل متحد تشکیل گردد".

ملاحظه می شود که آقای رنگین داد فرسپنتا بنام تحصیل کرده و "روشنفکر" البته روشنفکر مربوط طبقه خودش یعنی يك "روشنفکر" بورژوا فئودال در آن شرایط یعنی در شرایط تهاجم نظامی امریکا و ناتو در افغانستان و بحبوحه سقوط رژیم طالبان و تشکیل دولت موقت که گفته می شد این بار قدرتهای امپریالیستی قدرت دولتی را در افغانستان تنها به گروه های ارتجاعی مذهبی و ملیشه ای واگذار نمی کنند و در نظر دارند تا چهره های از قماشهای مختلف گروه های سیاسی و تکنوکراتها منجمله هواداران ظاهر خان، افغان ملتیها، تعدادی از "شعله ایها"ی سابق، خلقی پرچمیها، سازانیها و غیره گروه های ارتجاعی "غیر مذهبی" را در کنار گروه های مختلف اسلامی شامل دولت نماید. همان بود که آقای رنگین داد فرسپنتا چون هر تحصیل کرده و "روشنفکر" مرتجع، اپورتونیست و جاه طلب شطارت را در زمینه آغاز کرد تا از خوان نعمتی که قدرتهای امپریالیستی اشغالگر پهن کرده بودند تکه پاره ای رانصیب شود. باین صورت عمق شخصیت، ماهیت ایدئولوژیک سیاسی و هدف غائی آقای رنگین داد فرسپنتا در خلال مصاحبه های که در آن شرایط بابی بی سی انجام میداد، بیشتر از پیش آشکار می گردید. او یکی از ده ها تحصیل کرده و "روشنفکر" خادم امپریالیزم و ارتجاع است که تهاجم نظامی امریکا و متحدین آنرا توجیه کرده و آنرا "آزاد سازی" و "رواج دموکراسی" تبلیغ می نمود. آقای رنگین داد فرسپنتا در شرایط اوج اعتلای جنبش دموکراتیک نوین در دهه چهل شمسی آن جنبش انقلابی عظیم توده ای راهمراهی می نمود و تا چند سال قبل هم عوام فریبانه از مقاومت مردم افغانستان علیه رژیم رویزیونیستهای خلقی پرچمی و اشغالگران سوسیال امپریالیست شوروی ظاهر اذفاع می نمود. ولی بعدها دیده شد که این آقا برخلاف ادعاهای قبلی اش کمترین احساس "وطنپرستی" هم در او مرده است. و چنانکه در این

مصاحبه اش ملاحظه می شودحتی او حاضر نیست که محاکمه جنایت کاران و قاتلان مردم را بخواهد.

سپنتابه پیروی ازنجیب الله جلادخادوآدمکش درواقع "مشی آشتی ملی" را درموردعفوجنایت کاران و قاتلان مردم افغانستان پیشنهاد کرده و درموردمثال سناریوی "محاکمه" جنایت کاران دوران اپرتایدردارافریقای جنوبی به میان آورده و انتقام جوئی را بحیث يك شیوه فئودالی مردود دانست. باین ترتیب خون حدوددوملیون انسان ومعیوبیت ومعلولیت بیش ازیک ونیم ملیون وهزاران موردازتجاوزوجنایت دیگرکه درطی سه دهه اخیربرمردم افغانستان بوسیله باندهای مختلف جنایتکارومزدورروسی وامپریالیستهای غربی اعمال شده است برای آقای سپنتاوهمپاله های اواهمیتی ندارد. واینکه درجریان روندامپریالیستی وارترجاعی چگونه آقای سپنتادرآستان امپریالیزم وارترجاع به خدمت گزاری پرداخت و برای تبرئه اش ازاینکه چندصبحی جنبش دموکراتیک نوین راهمراهی کرده بوده است به چه دروغگوئیهای متوسل شد. وهم اینکه چگونه درتالارپارلمان برای اثبات اینکه اودیگران "شعله ای" دهه چهل شمسی نیست بلکه يك مسلمان "دموکرات" وعنصری از نظر فکری وعملی مطابق به معیارهای امپریالیزم بین المللی وارترجاع است، موضوعی است که همه از آن اطلاع دارند. همان بودکه این آقاموفق به جلب رضایت گروه های ارتجاعی ومزدوردیپارلمان شده وبه آرای لازم جهت اشغال کرسی وزارت خارجه دولت استعماری دستیافت.

بتاریخ(۱۴) اکتوبرخبرنگاران کشته شدن دو صد نفر رادرقریه ای درنزدیک شهرجلال آباد ومسجدی درآن شهرتاییدکردند. آنهاخانه های ویران، لاشه های حیوانات وقبرهای تازه حفرشده رامشاهده کرده وخبردادند. درحالیکه آن قریه بعوض پایگاه اسامه بن لادن بمباران شده بود.

درهمین روزبرهان الدین ربانی طی مصاحبه ای بابی بی سی گفت:"که از شنیدن تلفات غیرنظامیان متاثرشده ام واگر نیروهای زمینی خارجی واردافغانستان شوند، وضعیت خطرناکی بوجود خواهد آمد". این تاثر آقای ربانی مانند تاثر آقای بوش وبلیرو دیگر سردمداران قدرتهای امپریالیستی بود که برای کشته شدگان درافغانستان اشک تمساح می ریختند. و درمورد اینکه

آقای ربانی درباره ورود ارتش خارجی در افغانستان اظهار بی اطلاعی نمود بیشتر خود را مفتضح کرد زیرا نیروهای ائتلاف شمال طبق قرارداد قبلی واخذ رشوه های چند ملیون دالری از جانب دولت امریکا قدم به قدم در رکاب ارتشهای اشغالگر در جنگهای زمینی جهت سرنگونی رژیم طالبان حرکت میکردند.

بتاریخ (۱۵) اکتوبر قلعه نومرکز ولایت بادغیس بمباران شده و از کشته شدن (۱۲) نفر و ده هازخمی اطلاع داده شد.

در همین روز سخنگوی دولت پاکستان گفت که: "پاکستان طالبان را تروریست نمی داند و ارتباطات خود را با آنها ادامه خواهد داد".

به همین تاریخ دولت امریکا اعلام نمود که در نظر دارد تا به لحاظ اهمیت موقعیت استراتژیک پاکستان برای ائتلاف بین المللی، در هرگونه دولتی که در آینده در افغانستان تشکیل شود، نقش مهمی در تشکیل این دولت به پاکستان بدهد. و بالمقابل دولت پاکستان می گفت که نقش ائتلاف شمال در دولت آینده نباید عمده باشد.

در همین روز دولت امریکا اعلام نمود که مبلغ نیم ملیون دلار برای بازسازی و تجهیز ساختن میدان هوایی خان آباد شهر ترمیز از پاکستان هم مرز با افغانستان به مصرف میرساند تا طیارات نظامی امریکا و ناتو بتوانند به سهولت از آن استفاده کنند.

در همان روزها حضور نظامی گسترده و دوامدار امریکا در افغانستان رهبران جمهوری اسلامی ایران را متوهم ساخته بود و از این ناحیه احساس خطر میکردند و همچنان داخل شدن در ائتلاف بین المللی "ضد تروریستی" را بطور آشکار مزمه مینمودند. در آن شرایط اگر دولت ایران از یکطرف نگران نزدیکی ارتش امریکا به مرزهای ایران بود ولی از جانب دیگر فرصت خوبی برای دولت ایران بوجود آمده بود که دولت طالبان که با آن میانه ای خوبی نداشت سقوط داده شده و گروه های ائتلاف شمال دوباره بقدرت رسیدند. اگر دولت ایران جهت فریب مردم ایران حاضر نه شد تا قرارداد همکاری را در زمینه با امریکا و متحدین آن بگونه علنی عقد نماید اما در همان روزها مطبوعات غربی صحبت از آن داشتند که دولت ایران قرارداد دیگری با امریکا امضا کرده است. و در تمام جریان تا سقوط رژیم طالبان و مدت ها بعد از آن همکاری اش را با ائتلاف امپریالیستی

ارتجاعی تحت رهبری امریکا ادامه داده است.

در همین روز سردار عزیز نعیم تجاوز امریکارابر افغانستان تقبیح نموده و گفت: "هر حکومتی که در افغانستان در سایه تجاوز امریکابرسر قدرت بیاید از اعتبار نزد مردم برخوردار نیست".
به همین تاریخ وزیر خارجه امریکا طی دیداری از پاکستان صحبت از بازسازی افغانستان بعد از جنگ نموده و ضمناً از شرکت عناصر میانه روطالبان در دولت آینده افغانستان سخن به میان آورد.

به همین روز مجتمع صلیب سرخ بین المللی در کابل بوسیله ارتش امریکامورد حملات هوایی قرار گرفت که چندین نفر کشته شده و چند ذخیره از اجناس آن طعمه حریق گردید.
از این تاریخ به بعد طیارات Ac_130 توپدار که پروازهای در ارتفاعات پائین انجام میدادند دفاتر طالبان را مورد حمله قرار دادند و گفته میشود که این طیارات مجهزه سیستم دفاعی در برابر سلاح موثر ضد حملات هوایی "استنگر" اند.

موضوع دیگر اینکه امریکائیها از همان روز آغاز حملات هوایی به افغانستان برنامه رادیویی ایراروی موج کوتاه از طریق هواپیما روز دودفعه صبح و شام پخش می نمودند که از یک طرف مردم را در برابر قوای امریکا و حملات نظامی آن به آرامش فرامیخواندند و از طرف دیگر هوشدار میدادند که در هنگام آمدن قوای شان از روی سرکها و پلهادور شوند و به قوای شان نزدیک نشوند. نظامیان امریکائی در تبلیغات شان چنین میگفتند که: "مادر اینجانیا آمده ایم که کشور شما را به مستعمره بکشیم، بلکه ما آمده ایم که اسامه بن لادن را دستگیر و حامیان آنرا سرزنش کنیم." چه بیشرمی ابلهانه و چه یاوه سرائی وقیحانه ای!

دوران طولانی اشغال و سلطه استعماری دولت صهیونیستی اسرائیل،

رهبران وابسته و خودفروخته و سرنوشت مصیبتبار و المناک خلق فلسطین! مردم ستم‌دیده و بلاکشیده فلسطین در طی چنددهه تحت اشغال استعماری دولت صهیونیستی اسرائیل رنج و عذاب میکشند. این خلق مظلوم تحت ستم استعماری اسرائیل و امپریالیزم در این مدت طولانی، بطور دوامدار بوسیله ارتش دولت غاصب اسرائیل مورد حملات سبعانه، کشتارهای دسته جمعی و قتل عامهای وحشیانه قرار گرفته و انواع مظالم و تجاوزات بر آنها اعمال شده است. ده‌ها هزار تن از مبارزین و آزادی خواهان فلسطین در زندانهای اسرائیل بوسیله دژخیمان موساد (سرویس جاسوسی دولت اسرائیل) مورد شکنجه‌های وحشیانه و غیرانسانی قرار گرفته‌اند. و ده‌ها تن از آنها در کشورهای دیگر بوسیله تروریستهای اسرائیلی (موساد) بقتل رسیده‌اند. همچنان در حدود چهار میلیون فلسطینی که در بیش از نیم قرن بوسیله اشغالگران اسرائیلی از خانه‌ها و وطن‌شان رانده شده‌اند در شرایط مصیبتباری در کشورهای دیگر سربمیرند.

دولت صهیونیستی اسرائیل در سال ۱۹۴۸ میلادی بوسیله دولت انگلستان که در آن زمان سرزمین فلسطین را در قبضه داشت در بیش از (۷۰) درصد خاک فلسطینیهاتشکیل شد. اساس این دولت برنامه‌شروعیت و بر مبنای یک توطئه امپریالیستی و صهیونیزم جهانی گذاشته شده است.

این دولت غاصب و اشغالگر تا امروز بوسیله دولت امریکا کمک مالی و حمایت سیاسی همه جانبه میشود. با وجود مخالفت اکثریت مردم امریکا دولت امریکا از اوایل دهه هفتاد میلادی سالانه (۲) میلیارد دلار بطور کمک بدسترس دولت اسرائیل قرار میدهد. و علاوه بر این دولت از کمکهای نظامی، فنی، تکنالوژی و فن آوری هسته‌ای از جانب دولت امریکا برخوردار است و کانگرس امریکا طرفدار جدی ادامه این کمکهاست. بعلاوه تمام دولتهای امپریالیستی از این دولت حمایت کرده‌اند. دولت اسرائیل بحیث دستیار امپریالیزم بین المللی و وسیله‌ای در دست امپریالیزم امریکا در منطقه شرق میانه است. بیش از نیم قرن است که دولت اسرائیل به صفت سگ زنجیری امریکا در این منطقه در سرکوب و کشتار خلق فلسطین و سایر خلقهای عرب عمل کرده است.

ماشین جنگی دولت اسرائیل یکی از نیرومندترین ماشین جنگی در شرق میانه و منطقه خلیج فارس است که در طی این مدت توانسته است کشورهای این منطقه را مورد تهدید، حمله نظامی و اشغال استعماری قرار دهد. دولت اسرائیل در ماه جون سال ۱۹۶۷ بایک حمله سریع و غافلگیرانه ضربات خردکننده ای بر ارتشهای مصر، سوریه و اردن وارد کرده و بخشهای از خاک این کشورها و مناطق باریکه غزه و کناره غربی رود اردن را اشغال نموده و بیت المقدس شرقی را ضمیمه خاک اسرائیل نمود. که بعداً دولت مصر طی معامله ای با دولت اسرائیل منطقه سینارادوباره بدست آورد و بلندیهای جولان مربوط به کشور سوریه هنوز تحت اشغال اسرائیل است که با اعمار شهرکهای استعماری و احداث پروژه های زراعتی آنرا بیک مستعمره نشین مبدل کرده است. به همین صورت دولت اردن نیز با دولت اسرائیل مصالحه کرده و قرارداد صلح امضا نمود. در سال ۱۹۸۰ دولت غاصب و استعمارگر اسرائیل به کشور لبنان حمله کرده و بخش جنوبی این کشور را اشغال کرد که مدت (۲۰) سال این اشغال دوام نمود. در سال ۱۹۸۱ دولت اسرائیل فلسطینیان را در کمپهای صبر و اشتیاد در لبنان مورد حملات وحشیانه قرار داده و صدها تن را قتل عام کرد.

از آنجاییکه اسرائیل بحیث یک کشور غاصب در سرزمینهای متعلق به فلسطینیها تشکیل شده است از اینرو مردم فلسطین از همان ابتدا مبارزه را علیه این دولت نامشروع و غاصب آغاز کرده اند. "جنبش فتح برای آزادی فلسطین" بعد از سال ۱۹۴۸ بنیاد نهاده شد و شاخه نظامی آن موسوم به "العاصفه" در سال ۱۹۶۵ تحت رهبری یاسر عرفات فعالیتهايش را علیه دولت اسرائیل آغاز نمود. العاصفه حملات نظامی چریکی اش را علیه اسرائیل از طریق خاک اردن، لبنان و منطقه غزه که تحت کنترل مصر بود انجام میداد، این جنبش منافع دولت اسرائیل را در خارج از مرزهای آن نیز مورد حمله قرار میداد.

جنبش فتح برای آزادی فلسطین که در آن شرایط مدعی تداوم مبارزه در جهت تحقق آرمان خلق فلسطین بود، از حمایت و کمک مردم و دولتهای کشورهای عرب برخوردار بوده و مورد پشتیبانی تمام خلق ها و نیروهای مترقی جهان قرار میگرفت.

سازمان آزادیبخش فلسطین در ابتدا در اردن مستقر بود، اما در ماه سپتامبر سال ۱۹۷۰ از سوی

ملك حسين پادشاه اردن مورد حملات قاتلانۀ قرار گرفته و از اردن اخراج شد (واقعه سپتمبر سیاه) که نمیشد تحریکات و توطئه های امپریالیستی و صهیونیستی نیز در آن اقدام دولت اردن ذی دخل نباشد. در سال ۱۹۸۲ دولت اسرائیل سازمان آزادیبخش فلسطین را مورد حمله قرار داده تا آنرا از لبنان اخراج نماید، اما دولت اسرائیل نتوانست جنبش خلق فلسطین را خاموش کند. در سال ۱۹۸۷ فلسطینیهای ساکن در کرانه باختری رود اردن و باریکه غزه علیه اشغالگران اسرائیل دست به شورش زده و جنبش مقاومت ("انتفاضه") اول را بوجود آوردند. خلق فلسطین عمدتاً جوانان و نوجوانان به وسیله پرتاب سنگ مبارزه شانرا علیه نیروهای اشغالگر اسرائیلی به پیش برده و به مقاومت دلیرانه ای شان ادامه دادند و این جنبش توده ای گسترده تا سال ۱۹۹۲ میلادی به همان وسعت و شدت ادامه یافت. در آن شرایط سازمان آزادیبخش فلسطین تحت رهبری یاسر عرفات توانست از آن حرکت وسیع خود جوش مردمی که در برابر اشغال استعماری و ستم و جنایات وحشیانه صهیونیستهای اشغالگر برآید افتاده بود، حداظم بهره برداری را بنماید.

حرکت مقاومت اسلامی (حماس) در اواخر دهه ۱۹۶۰ میلادی بحیث یک شاخه ای از سازمان "اخوان المسلمین" در اراضی اشغالی باریکه غزه و کرانه باختری رود اردن تشکیل شد. این گروه در اواخر دهه هفتاد میلادی نفوذ خود را در میان تشکل های حرفه ای در سرزمینهای اشغالی گسترش داد. در اوایل دولت اسرائیل به منظور تضعیف جنبش "فتح" به رهبری یاسر عرفات، بنحوی از حماس حمایت میکرد و در سال ۱۹۸۰، حماس به عنوان یک سازمان "خیریه" در اسرائیل به ثبت رسید. اما با آغاز رهبری شیخ احمد یاسین در اواسط دهه ۸۰ میلادی این گروه به حمایت از اقدامات مسلحانه علیه دولت اسرائیل گرایش یافته و فعالانه در "انتفاضه" فلسطینیان شرکت نمود.

خلق فلسطین در طی نیم قرن مبارزات قهرمانانه ایراعلیه دولت صهیونیستی و فاشیست اسرائیل به بیش برده و ده ها هزار کشته و مجروح داده اند، در طی سالهای متمادی صدها هزار فلسطینی در زندانهای مخوف اسرائیل بوسیله دستگاه جهنمی موساد مورد شکنجه های وحشیانه و غیر انسانی قرار گرفته اند. خلق ستمدیده فلسطین در مناطق اشغالی

بطور دوامدار موردستم، آزار و اذیت قرار گرفته است. اما عرفات و سایر رهبران سازمان آزادیبخش فلسطین از کمکهای مالی دولتهای کشورهای عربی (که برای راضی نگهداشتن خلقهای این کشورهای و گاهی هم جهت اعمال فشار علیه دولت اسرائیل از جنبش خلق فلسطین استفاده میکردند)، صاحب اندوخته های بزرگی شده اند. عرفات و گروه او مبارزات خلق فلسطین را از مسیر واقعی آن که استقلال، آزادی، تمامیت ارضی و تشکیل دولت دموکراتیک بود، منحرف کردند. رهبران "ساف" زمانی با اتکاء به سوسیال امپریالیستهای شوروی و سایر دولتهای ارتجاعی ماهیت استقلال طلبانه و آزادی خواهانه مبارزات خلق فلسطین را مخدوش کرده اند. بعد از فروپاشی نظام سوسیال امپریالیستی عرفات به خاطر کسب حمایت سیاسی و اخذ "کمکهای" مالی به دولتهای ارتجاعی عرب که در وابستگی و سرسپردگی به امپریالیزم امریکا و سایر قدرتهای امپریالیستی حامی دولت اسرائیل قرار داشتند، متوسل شده و از آن طریق راه کرنش و سازش را با امریکا و اسرائیل این دشمنان عمده و آشتی ناپذیر خلق فلسطین و خلقهای عرب در پیش گرفت. لکن بالمقابل در تمام این دوران خلق فلسطین در مناطق اشغالی مقاومت و مبارزه شانرا علیه اشغالگران صهیونیست به اشکال و شیوه های مختلف به پیش برده اند از جمله آغاز "انتفاضه" دوم در مناطق اشغالی. از آنجاییکه این جنبش خودجوش توده های مردم از رهبری واقعا انقلابی بی بهره بود مورد سوء استفاده گروه های اسلامی قرار گرفته و تحت تاثیر مذاکرات "صلح" "ساف" با دولت غاصب اسرائیل (بخوان معامله گری رهبران "ساف" با دولت اسرائیل و امپریالیزم جهانی خاصاً امپریالیزم امریکا) فروکش کرده و متوقف گردید.

در ماه سپتامبر ۱۹۹۲ یاسر عرفات، پس از مذاکرات محرمانه با دولت اسرائیل به میانجیگری دیپلماتهای ناروژی موافقت نامه ایرابا اسحاق رابین صدراعظم وقت اسرائیل امضا کرد. بر اساس آن "موافقت نامه" فلسطینیها اجازه یافتند که در نوار غزه و شهر رام الله در کرانه باختری رود اردن تشکیلات "خودگردان" خود را ایجاد کنند و بالمقابل "ساف" موجودیت کشور فلسطین را برسمیت شناخت. اما مسایل اساسی چون مساله ساکنان یهودی (کولونیستهای یهود) در مناطق اشغالی، آینده فلسطینیهای که در سال ۱۹۴۸ بوسیله دولت غاصب اسرائیل

بزور از سرزمینهای شان بیرون رانده شده و در آوارگی بصر میبرند و آینده بیت المقدس همچنان بلاتکلیف و لاینحل باقی ماند.

دیده شد که رهبران "فتح" عمدتاً عرفات با سازش و معامله گری با دولت غاصب و استعمارگر اسرائیل با حصول موقعیت "خودمختاری" متزلزل و ناپایدار در مناطق محدودی از خاک فلسطینها (چیزی در حدود بیست درصد از خاک اصلی فلسطینها) تحت سلطه استعماری اسرائیل قناعت نمود. و باین ترتیب رهبران "ساف" همه مبارزات، قربانیها و فداکاریهای خلق فلسطین را با صهیونیسم و امپریالیسم مورد معامله قرار داده و به آرمان خلق فلسطین خیانت کردند.

عرفات و گروه او بعد از تشکیل دولت "خودگردان" زیر نام بازسازی مناطق فلسطینی، کمک به ایجاد نهادهای اداری و اجتماعی و بهبود شرایط معیشتی مردم فلسطین سالانه صدها میلیون دلار از کشورهای امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی عرب و غیر عرب بدست آورده اند، که کوس رسوائی عرفات و دارودسه اش در اختلاس مبالغ هنگفتی از آن پولها، بلند شد. و بدین صورت هرچه بیشتر سران "ساف" خصوصاً عرفات و اطرافیان او در لجن زار فساد و اختلاس فرورفته و غرق شدند. لکن خلق فلسطین با تحمل جنایات و اجحافات که بوسیله دولت اسرائیل بر آنها اعمال شده است در بدترین شرایط فقر و گرسنگی، بی سرپناهی، فقدان آب آشامیدنی صحی، تسهیلات و امکانات بهداشتی، برق، مکتب و سایر نیازهای اولیه و ضروری زندگی باقی ماندند. و دولت اسرائیل به کشتار و جنایاتش علیه این خلق مظلوم و ستم دیده ادامه داده و بعد از سال ۲۰۰۰ دیگر جزئی ترین اعتنائی به مفاد "قرارداد صلح اسلو" ("اعلامیه اصول")، ننموده و عملی اعتباری آنرا اعلان نموده و با ادامه سرکوب و کشتار خلق فلسطین، مناطق بیشتری از سرزمین فلسطینها را اشغال نمود.

در سال ۲۰۰۱ خلق اسیر فلسطین در مناطق اشغالی بیپاخواستند و "انتفاضه" دوم را آغاز کردند که تا سال ۲۰۰۵ ادامه یافت. همراه با انتفاضه دوم موجی از حملات انتحاری بوسیله گروه های حماس، جهاد اسلامی و دسته الاقصی علیه دولت اسرائیل نیز آغاز شد. بالمقابل ارتش اسرائیل حملات وحشیانه اش را پیش از قبل تشدید کرده و جنایات سهمگینی را علیه خلق فلسطین

مرتکب گردید. کشتار وحشیانه فلسطینیها توسط ارتش اسرائیل به شدت ادامه یافت از جمله قتل عام فلسطینیها در بیت الحم در ماه مارچ ۲۰۰۲ و قتل عام اردوگاه فلسطینیها در شهر جنین در ماه اپریل ۲۰۰۲ که در طی سه هفته در حدود (۴۰۰) فلسطینی را بقتل رسانده و در حدود (۱۵۰۰) نفر را زخمی کرد. حتی جنایتکاران اسرائیل اجازه نمیدادند که اجساد فلسطینیها را که متعفن شده بودند از جاده ها جمع آوری و دفن کنند.

دولت اسرائیل عرفات را (که با خیانت به آرمان خلق فلسطین با آن به معامله رسیده بود) به بهانه کوتاه آمدن در سرکوب مبارزات خلق فلسطین علیه ارتش اسرائیل متهم کرده و مورد خشم و غضب قرار داد. ارتش اسرائیل عرفات را در مقرش در کرانه باختری تحت محاصره گرفت. با ادامه "انتفاضه دوم" و شدت حملات انتحاری علیه دولت اسرائیل عرفات هرچه بیشتر تحت فشار قرار گرفته و در رام الیه مقر فرماندهی اش محصور و منزوی ماند. عرفات برای مدت طولانی و تا زمان وخامت بیماری اش و انتقال او به بیمارستانی در فرانسه در رام الیه محبوس ماند و اجازه بیرون آمدن از آنجا را نداشت. تا که بعد از انتقال او به فرانسه در آن بیمارستان بتاريخ (۱۱) نومبر (۲۰۰۴) درگذشت.

دولت اسرائیل علاوه بر اعمال فشار شدید، کشتار و جنایت علیه خلق فلسطین، تعزیرات اقتصادی همه جانبه ای را علیه خلق فلسطین در مناطق اشغالی نیز وضع نمود، از جمله قطع کار مزدوری ده ها هزار فلسطینی که روزانه از مرز عبور کرده و در اسرائیل به انجام شاقه ترین کارها با مزد کم میپرداختند و محاصره اقتصادی فلسطینیها. و این اقدام دولت اسرائیل هرچه بیشتر مردم فلسطین را در تنگنای فقر و گرسنگی و عسرت زندگی قرار داد.

دولت اسرائیل در سرزمینهای اشغالی فلسطین ده ها میلیارد دلار در ساختمان سازی و توسعه زراعت و اسکان (کولونیستهای یهود) به مصرف رسانده است. در طی حدود چهل سال اشغال کناره رود اردن و باریکه غزه دولت اسرائیل در حدود (۱۴۰) مستعمره نشین برای (۲۲۰) هزار کولونیست ایجاد کرده است که ۲۵ درصد نفوس اسرائیل را تشکیل میدهند و در کنار آن (۶۲) پست نظامی بازرسی در بین روستاهای فلسطینیها ایجاد کرده است. در حالیکه طبق قرارداد نامنهاد "اسلو"، باید فلسطینیها در سال ۱۹۹۹ صاحب دولت مستقل شان

میشدند. درباریکه غزه ۱٫۵ میلیون فلسطینی سکونت دارند و (۷۲۰) هزاریهودی کولونیست سکنداده شده اند. درکنارغربی روداردن درحدوددوونیم میلیون فلسطینی سکونت دارند و (۲۱۲) هزاریهودی کولونیست جابجاشده اند. درحالیکه این مناطق حق مسلم فلسطینیهاست که بوسیله دولت اسرائیل غصب شده وساکنان آن باجبروزورازسرزمین و خانه های شان رانده شده اند. ودرسال ۲۰۰۵ دولت اسرائیل مستعمره نشینهای باریکه غزه رابرچیده واین منطقه را تخلیه کردکه حماس آنرا من حیث نتیجه مبارزات مسلحانه اش علیه دولت اسرائیل تجلیل نمود.

دولت اسرائیل درسال ۲۰۰۲ میلادی به بهانه جلوگیری ازنفوذ و حملات جنگجویان فلسطینی به داخل خاک اسرائیل اقدام به ساختمان دیواربتونی بطول ۱۵۵ کیلومتر در اطراف شهرهای جنین، قلقلیه، وتولکرم درکنارغربی روداردن درمناطق اشغالی نموده ومناطق فلسطینی وحتی اعضای فامیلهارا ازهم جدا کرده است که مردم فلسطین درانجام امورروزانه شان باید ازپیسته های بازرسی ارتش اسرائیلی بگذرند و باین صورت به انواع مشکلات مواجه میشوند. وقراراست که این حصاربه طول (۸۰۰) کیلومتر در اطراف شهرهای دیگر نیز امتداد یابد. ودولت اسرائیل به این بهانه بخشهای بیشتری از خاک فلسطینیهارا تصرف کرده است. وعلاوتاً باکندن خندقها و ایجاد دیوار آهنی (باسیمهای خاردار) این مناطق را تقریباً به مناطق غیرقابل عبوری مبدل نموده است. باآنکه دولت اسرائیل ظاهراً از جانب بسیاری از دولتهای جهان بخاطر این اقدام غیرانسانی اش محکوم شد و یامورد انتقاد قرار گرفت لکن دولت اسرائیل کوچکترین اعتنائی به آن ننمود.

بامضای قرارداد "صلح" با اسرائیل وشدت عمل هرچه بیشتر اسرائیل علیه خلق فلسطین وتوسعه وتداوم فساد و اختلاس افراد "ساف"، "محبوبیت" قبلی عرفات وفتح دربین فلسطینیها هرچه بیشتر کاهش یافت وبالمقابل حماس توانست با ادامه حملات نظامی علیه اسرائیل از این وضعیت در جلب رضایت مردم فلسطین بهره برداری کند. عرفات در اوایل سال ۲۰۰۲ طی مصاحبه ای بایکی از روزنامه های انگلستان چنین گفت: "جهانیان وقدرتهای بزرگ و ذی نفوذ نگذارند که آرمان فلسطینیها از طریق اسلحه تحقق یابد." از این اظهاریه عرفات

عمدتاً چنین استنباط میشود که: اوازیك جهت میخواست به دولت اسرائیل هوشدار دهد که اگر در جهت حل سریع قضیه فلسطین تحت رهبری او کوشش نکند، حملات نظامی حماس، جهاد اسلامی، دسته الاقصی و جنبش مقاومت مردمی ("انتفاضه") علیه آن تشدید شده و ادامه خواهد یافت و از جهت دیگر به نحوی به دولت اسرائیل و آمریکا میفهماند که در صورت تداوم وضعیت فعلی و تضعیف بیشتر "ساف" اکثریت مردم فلسطین از گروه های حماس و جهاد اسلامی و غیره گروه های مسلح حمایت خواهند کرد و یائینکه توده های مردم به آگاهی سیاسی لازم دستیافته و مبارزه مسلحانه را علیه دولت اسرائیل آغاز و ادامه خواهند داد و دولت اسرائیل در آینده برای ادامه مذاکرات با خلق مسلح فلسطین و یابا گروه های مسلح طرف خواهد بود. و سوم اینکه این صحبت دیگر سازشکاری با دشمن مردم فلسطین و عدم ایمان داری عرفات و گروه او را به مبارزه مسلحانه جهت رسیدن به استقلال و آزادی خلق فلسطین بیش از پیش آشکار میساخت.

دولت امریکا که عرفات را در امضای توافقنامه "کمپ دیوید" در سال ۱۹۸۷ و قرارداد "اسلو" در سال ۱۹۹۳ با اسرائیل و واگذاری امتیازات بیش از حد به اسرائیل (که خود خیانتی به آرمان خلق فلسطین بود)، تشویق و حمایت کرد؛ لکن در ماه جولای سال ۲۰۰۲ جورج بوش گفت که: "اگر فلسطینی ها در انتخابات عمومی عرفات را برگزینند، استقلال فلسطین را سالها به تعویق می اندازند و عرفات مانعی برای پیشرفت مذاکرات است." اما باز هم عرفات بالمقابل عاجزانه گفت که: "من حاضرم در هر وقت و در هر جای دنیا با جورج بوش صحبت نمایم و اقدام مشترکی را در حل بحران جستجو کنیم"، لکن دولت جورج بوش دیگر اعتنای به عرفات ننمود.

بعد از آنکه قرارداد "اسلو" از طرف دولت اسرائیل بی اعتبار دانسته شد، دولت امریکا در جون سال ۲۰۰۲ طرح جدیدی را بنام پلان صلح "نقشه راه" تهیه و عرضه کرد که بنام طرح سه مرحله ای هم خوانده شده است.

مرحله اول این طرح: ۱؛ فلسطینیها از تشدد دست بکشند ۲؛ دولت اسرائیل قوایش را به وضعیت قبل از قیام انتفاضه سال ۲۰۰۱ عقب بکشد و توسعه طلبی و مستعمره گری را متوقف سازد. مرحله دوم: ۱؛ ایجاد یک دولت آزاد فلسطینیها با مرزهای قبل از ۶ جون ۱۹۶۷

در دسامبر ۲۰۰۲. ۲؛ تشکیل کنفرانس بین المللی و کنترل بر تطبیق مفاد طرح "نقشه راه". مرحله سوم در طی سالهای (۲۰۰۴ ۲۰۰۵): ۱؛ تشکیل کنفرانس دوم بین المللی ۲؛ عقد قرارداد برای یک حالت دائمی و ختم کشیدگی ها ۲؛ امضای قرارداد دائمی درباره مرزها، اورشلیم، مستعمره نشین ها و سرنوشت مهاجرین فلسطینی در برگشت به خانه های شان که تعداد آنها فعلاً در حدود چهار میلیون تخمین میشود.

با کاهش محبوبیت عرفات و "فتح" در بین مردم فلسطین حرکت مقاومت اسلامی (حماس) با ادامه عملیات مسلحانه علیه اسرائیل و عرضه خدمات و کمکهای اجتماعی توانست در بین بخشهای زیادی از مردم فلسطین محبوبیت کسب نماید. همان بود که حماس در سال ۲۰۰۴ در انتخابات شوراهای محلی در فلسطین وارد فعالیتهای سیاسی گسترده شده و کرسیهای زیادی را بدست آورد. باید تذکر داد که حماس از طریق ایجاد کمیته های "خیریه" نیز در طی سالهای طولانی توانسته از این طریق شهرتی در بین مردم فلسطین کمائی کند. زیرا اکثریت بزرگ مردم فلسطین در شرایط نهایت رقابتی زندگی میکنند. در طی سالهای اخیر که دولت اسرائیل کارگران فلسطینی را اخراج کرده و با وضع تعزیرات اقتصادی علیه مردم فلسطین بر مشکلات آنها افزوده است. هم چنان موجودیت فساد مالی و اداری حکومت "خودگردان" تحت رهبری عرفات و بعداً محمود عباس و گروه او که "کمکهای" کشورهای خارجی را به جیب میزدند. و برخلاف حماس از راه ادامه عملیات نظامی علیه دولت اسرائیل (با فیراكت بداخل خاك اسرائیل و عملیتهای انتحاری) و توزیع کمکهای نقدی و جنسی در شرایط اضطراری به مردم مستمند و انجام خدمات اجتماعی توانسته است توجه اکثریت مردم فلسطین را جلب نماید. بر همان اساس بود که حماس در انتخابات پارلمانی در فبروری ۲۰۰۶ اکثریت کرسیهای پارلمان نیز را بدست آورده و تشکیل حکومت داد. از آنجاییکه حماس برخلاف "ساف" از پذیرش موجودیت اسرائیل و نفی عملیات مسلحانه علیه دولت اسرائیل اباورزید؛ اتحادیه اروپا، دولت امریکا و اسرائیل از برقراری رابطه با حکومت حماس خودداری کرده و آن حکومت را مورد تعزیرات اقتصادی قرار دادند. قبل از آن دولت امریکا سالانه (۸۰) میلیون دلار به دولت خودگردان فلسطین "کمک" میکرد و علاوه بر نیروهای امنیتی و پولیس فلسطین بوسیله مامورین سیا

امریکاتعلیم داده شده و تجهیز میگردید تا در سرکوب خلق فلسطین دارای کارائی بیشتری باشند. همچنان دولت اسرائیل وجوه مالیات گمرکی فلسطینیهارا که بالغ بر حدود نیم میلیارد دلار میشود مسدود کرد. ونیز "کمک" چند صد ملیونی اتحادیه اروپا به حکومت حماس قطع گردید.

باقطع این "کمکها" حکومت حماس دچار بحران مالی واقتصادی شدیدی گردید که حتی از پرداخت معاش ماهوار مامورین و کارمندان حکومت خودگردان عاجز ماند. بالاخره حماس مجبور شد تا به منظور رفع این موانع و جلب بخشهای از این "کمکها" و تامین رابطه با دولتهای خارجی خاصاً اتحادیه اروپا، تن به تشکیل دولت ائتلافی با اعضای "ساف" بدهد که با وساطت دولت عربستان سعودی و مصر در ماه مارچ امسال دولت "وحدت ملی" تحت رهبری اسماعیل هنیه تشکیل شد. این مطلب قابل یادآوری است که از همان زمانی که حماس به تنهایی دولت تشکیل داده همیشه زد و خوردهای مسلحانه بین اعضای "ساف" و حماس وجود داشته و این طور تصور میشود که با تشکیل دولت "وحدت ملی" زد و خوردها بین این دو جناح مهم فلسطینی ظاهراً پایان خواهد یافت. لکن برعکس بعد از تشکیل دولت "وحدت ملی" باز هم زد و خوردهای مسلحانه بین آنها بیش از پیش شدت گرفت. در اوایل ماه جون امسال زد و خوردهای مسلحانه بین حماس و "ساف" در باریکه غزه با شدت بیشتری ادامه یافته و در این جنگ بیش از صد نفر کشته شدند. بتاريخ ۱۴ جون حماس ستاد فرماندهی الفتح و تمام مراکز آنرا در غزه تصرف کرده و بیرق حماس را در سراسر منطقه باریکه غزه برافراشت و نیروهای الفتح مجبوره تسلیم به نیروهای حماس شدند که عده ای از نظامیان الفتح بعد از تسلیم بوسیله نیروهای حماس اعدام شدند. کشتار، خرابی و ویرانی در طی چند روز به شدت ادامه یافت. بسیاری از مردم فلسطین در این منطقه تحت شرایط وحشتباری در خانه های شان محصور ماندند و با از خانه های شان فرار کردند. و در همان روز درگیری های نظامی بین حماس و فتح در کنار رود اردن نیز رخ داد.

بتاریخ ۱۵ جون محدود عباس رئیس دولت "خودگردان" فلسطینیها، دولت "وحدت ملی" را منحل اعلام کرده و در مناطق فلسطینی حالت فوق العاده اعلان نمود. در همان روز

وزیر خارجه امریکا حمایت دولت امریکا را از محمود عباس و اقدامات او اعلام کرد، دولت امریکا اقدامات او را قانونی خوانده و جناح او را مقامات فلسطینی میانه رو توصیف نمود.

در طی پنج روز درگیریهای مسلحانه بین حماس و فتح بر سر قدرت باز هم این مردم مظلوم و ستمدیده فلسطین بودند که در بین دو آتش گیر مانده و تلفات جانی و خسارات مالی زیادی را متحمل شدند.

محمود عباس رئیس تشکیلات خودگردان فلسطینیها و رهبر الفتح طی فرمانی برکناری کابینه ائتلافی حماس و فتح و انحلال پارلمان و برگزاری انتخابات زودهنگام را اعلام نمود.

محمود عباس سلام فیاضی و وزیر دارائی سابق و از سیاستمداران مستقل را به عنوان صدراعظم جدید دولت فلسطین معرفی کرد. اما اسماعیل هنیه برادامه کارش بحیث نخست وزیر بر ناحیه غزه اصرار نمود. او در واکنش در برابر اقدام عباس گفت که: "به حیث رئیس دولت ائتلافی به کار خود ادامه خواهد داد. او اقدام محمود عباس را عجولانه خوانده و افزود که شرایط کنونی اجازه "تصمیم گیریهای یک جانبه رانمی دهد"، او اضافه کرد که نظامیان حماس نظم و قانون را با قاطعیت به اجرا خواهد گذاشت؛ ولی او ظاهرأ تشکیل دولت جداگانه فلسطینی را درباریکه غزه رد کرده و وحدت بین این دو بخش از سرزمین فلسطین را مورد تاکید قرار داد. بعد از شکست نیروهای فتح در برابر نیروهای حماس درباریکه غزه محمود عباس با برکناری دولت اسماعیل هنیه کوشید تا موقعیت فتح را در کرانه باختری تحکیم کند. و در شرایط فعلی در عمل حداقل سرزمینهای تحت دولت خودگردان فلسطینیها به دو بخش تقسیم شده و عملاً دو مرکز قدرت و یاد دولت وجود دارد. بخش غزه با مساحت (۳۶۰) کیلومتر مربع و جمعیت یک و نیم میلیون و بخش کرانه باختری با مساحت (۵۸۶۰) کیلومتر مربع با جمعیت دو و نیم میلیون. دولت محمود عباس در کرانه باختری رود اردن بوسیله امریکا، اتحادیه اروپا و دولت اسرائیل مورد حمایت قرار گرفته و امکانات مالی در دسترس آن قرار داده شده و بخش تحت کنترل حماس درباریکه غزه که از جانب دولت ایران و دولت سوریه مورد حمایت قرار دارد از این امکانات مالی به بهره مانده است.

گروه فلسطینی جهاد اسلامی که درباریکه غزه مستقر است و از نظر خط مشی مبارزاتی مقاومت

مسلحانه راتنه‌اراه برای حل بحران خاورمیانه میدانند. وگروه‌های فلسطینی دیگرچون "جبهه دموکراتیک برای آزادی فلسطین" برهبری نایف حواتمه، "جبهه خلق برای آزادی فلسطین" و "حزب کمونیست" فلسطین که درسازمان آزادی بخش فلسطین شامل اندو افراد مستقل حداکثر با برنامه‌های الفتح و محمود عباس موافق اند. به هر صورت در وضعیت کنونی هر کدام از دو جناح حماس و "ساف" سعی دارند تا موضع شان در مناطق تحت کنترل شان تحکیم کنند. طوریکه قبلاً تذکریافت حماس با اقداماتش علیه فتح در باریکه غزه و تسلط کامل بر آن منطقه از طرف محمود عباس متهم به کودتای علیه فتح گردید. همچنان محمود عباس طرفداران حماس را متهم کرد که طرح توطئه ترور او را ریخته اند. او گفت که: "حماس تلاش میکند تا برنامه ملی فلسطینی‌ها را با برنامه تاریک خود عوض کند. او افزود که حماس مظاهر ملی فلسطینی‌ها را بدون استثناء هدف قرار داده است". محمود عباس ادعا نمود که فرمان برکناری دولت ائتلافی حماس و فتح بنا بر توصیه کمیته اجرائیه ساف صورت گرفته است که از تعدادی از سازمانهای فلسطینی تشکیل یافته که حماس در آن عضویت ندارد. هم چنان کمیته اجرایی ساف خواستار اعزام نیروهای بین المللی برای استقرار آتش بس در غزه شد. زیرا تا جای هم جناح "ساف" از جنبه نظامی در برابر حماس و جهاد اسلامی احساس ضعف میکند.

بعد از تشکیل حکومت جدید در فلسطین دولت امریکا و اتحادیه اروپا اعلام کردند که محمود عباس راتنه‌ار هب فلسطینی‌ها میدانند و واکنش دولت فدراسیون روسیه در اول این بود که حماس نیز باید در دولت جدید شرکت داده شود؛ لکن بتاريخ ۲۰ جولای صدراعظم روسیه حمایت دولت اش را از محمود عباس اعلام نمود. دولت اسرائیل از یک طرف در برابر تحولات اخیر در غزه واکنش منفی نشان داده و وزیر دفاع اسرائیل گفت که: "دولت او اجازه نخواهد داد که باریکه غزه به محلی برای تشدید عملیات تروریستی علیه اسرائیل تبدیل شود" و از طرف دیگر حمایت اش را از محمود عباس اعلام نمود.

تشدید اختلاف و تضاد بین حماس و فتح تا سرحد جنگ مسلحانه و کشت و کشتار هم دیگر و تحولات اخیر در غزه و تقسیم اراضی تحت کنترل دولت خودگردان فلسطینی‌ها به دو قسمت و تشکیل دو حکومت و برهم خوردن توافق سیاسی نسبی بین این دو سازمان (که سازمانها و گروه‌های

دیگر فلسطینی بادر نظر داشت برنامه و خط مشی های مبارزاتی شان در همسوئی و یاد راتلاف به یکی ازدو جناح فوق قرار دارند (موضوعی است که اسرائیل میتواند حد اعظم استفاده را بنماید. زیرا اگر در شرایط فعلی که این دوسازمان خود را در رهبری مردم فلسطین تحمیل کرده اند، در موقعیت تفاهم و وحدت نسبی در برابر دولت اسرائیل قرار نگیرند و بر آن فشار وارد نکنند، دولت اسرائیل در مذاکره بر سر استرداد اراضی اشغالی فلسطینیها و جریان مذاکرات بخاطر حل مسایل عمده دیگر و اعلان دولت مستقل فلسطینی، تن به عقب نشینی از مواضع استعماری اش نخواهد داد. دولت اسرائیل سالها کوشیده است تا به شیوه های مختلف و ترندها و حیل و توطئه گریها در بین بخشهای مختلف فلسطینیها نفاق و شقاق انداخته و جنبش مبارزاتی فلسطین را تضعیف نماید.

باین مطلب نیز باید توجه نمود که تحولات اخیر و اقدامات حماس و فتح و تقسیم مناطق تحت کنترل دولت خودگردان فلسطینیها به دو بخش و تشکیل دو دولت نباید اقدامی ناگهانی و غیر مترقبه پنداشته شود. امکان اینکه این تمایل از هر دو جانب وجود داشته است، رد نمیشود و هم اینکه اقدامات حماس در غزه این جریان را تسریع کرده و زمینه را برای عملی کردن طرح پنهانی محمود عباس آماده ساخته باشد، هم از امکان بعید نیست. زیرا جریان عمل نشان داد که امکان تداوم حکومت حماس به تنهایی به دلایلی که در فوق ذکر شد و نیز تشکیل دولت ائتلافی از دو گروه حماس و فتح با دو برنامه و خط مشی سیاسی در کرانه باختری و باریکه غزه وجود ندارد. چرا که تضاد بین این دو گروه عمده که هر کدام گروه های دیگری از فلسطینیها را در ائتلاف با خود دارند تنهابه تضاد بین این دو گروه که یکی با اصطلاح "ملی گرا" و دیگری "اسلامگرا" است، خلاصه نمیشود. بلکه تضاد بین خط مشیهای سیاسی و اهداف این دو گروه عمده در مذاکره با اسرائیل و تضاد دولتهای حامی این دو گروه نیز در زمینه نقش مهمی دارند.

در طی چندین دهه قدرتها و دولتهای مختلفی روی این گروه ها سرمایه گذاری کرده اند. هر یک از این دولتها از طریق کمکهای مالی، تسلیحاتی و حمایتهای سیاسی توانسته اند در این گروه ها نفوذ و تسلط قابل ملاحظه ای داشته باشند. هر کدام از این دو جناح با برنامه و خط

مشی خودش حرکت کرده و هدف دارد تا از مساله فلسطین به نفع خود و حامیان خارجی و منطقه ای اش در رسیدن به قدرت و تشکیل رژیم مورد نظرش در فلسطین استفاده کند. با آنکه دولت امریکا و اتحادیه اروپا در حمایت از دولت اسرائیل قرار دارند لکن از نظر آینده و تشکیل دولت مستقل فلسطینیها بین امریکا، اتحادیه اروپا، روسیه و سایر قدرتهای امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی تضاد منافع نیز وجود دارد. هر کدام از آنها تلاش دارند تا در دولت آینده فلسطینیها نفوذ و سلطه داشته باشند. چون دولت امریکا در طی بیش از نیم قرن حامی درجه یک دولت اسرائیل بوده و خلق فلسطین در برابر آن حساسیت و نفرت خاصی دارد از اینرو امکان نفوذ کشورهای اروپای غربی، روسیه و سایر دولتهای امپریالیستی بر خلق فلسطین عمدتاً از طریق گروه های شامل در دولت آینده فلسطینیها بیشتر خواهد بود. اما در صورتی که "ساف" در دولت آینده فلسطین همچنان در رأس قدرت باقی بماند دولت امریکا میتواند نفوذ و سلطه اش را از این طریق تامین کند. دولتهای ایران و سوریه عمدتاً از طریق جناح حماس و جهاد اسلامی بر دولت آینده نفوذ و تسلط شان را قیام خواهند کرد و دولتهای کشورهای عربی نیز از طریق جناحهای مختلف نفوذ شان را بر خلق فلسطین اعمال خواهند نمود. با در نظر داشت اوضاع فعلی و موقعیت دو جناح عمده فلسطینی و ایجاد دو مرکز قدرت، ظاهراً دیده میشود که دولت اسرائیل تلاش دارد تا روابطش را با جناح "ساف" گسترش داده و این جناح را در برابر حماس تقویت کند. همچنان دولت اسرائیل تلاش خواهد کرد حد اکثر از طریق همین جناح بر جریان مذاکرات نفوذش را اعمال کرده و بر دولت آینده فلسطین نفوذ و سلطه اش را قیام نماید.

در شرایط فعلی بعد از تحولات اخیر در فلسطین دولت امریکا، ملل متحد و دولت اسرائیل تلاش دارند تا با حمایت و تقویت جناح "ساف" روند مذاکره بخاطر تامین "صلح" بین فلسطینیها و اسرائیل را احیا کنند. زیرا با در نظر داشت جریانات گذشته و مساله قرارداد "صلح اسلو" در اوایل دهه (۹۰) میلادی که دولت اسرائیل و امریکا توانستند از طریق عرفات و گروه اوپلان "صلح" مورد نظر اسرائیل را بر آن بقبولانند. این بار نیز دولت امریکا و ملل متحد، "ساف" تحت رهبری محمود عباس را برای معامله با اسرائیل و در نهایت باز هم فیصله بنفع اسرائیل مناسبتر میدانند.

اماتحولات اخیر و تشدید تضاد بین گروه های عمده فلسطینی رسیدن به توافق رایین فلسطینیها و اسرائیل تا حد زیادی به مشکل مواجه ساخته است. جناح "ساف" باز هم به سیاق گذشته با همان شیوه تسلیم طلبانه در مذاکرات شرکت خواهد نمود؛ لکن جناح حماس که در شرایط فعلی ظاهراً از حمایت اکثریت مردم در هر دو بخش فلسطین برخوردار است و گروه های متحد آن، جد آروی مواضع شان پافشاری خواهند کرد؛ زیرا اصرار روی مسایل اساسی چون عقب نشینی اسرائیل به مرزهای قبل از جون سال ۱۹۶۷، موضوع برگشت مهاجرین به سرزمینهای اصلی شان و حل مسئله بیت المقدس به حیث پایتخت دولت آینده فلسطینیها، خواستهای است که خلق فلسطین روی آن تاکید دارند و حماس و گروه های متحد آن نیز سعی خواهند کرد تا با استفاده از افکار عمومی خلق فلسطین روی مسایل اساسی اصرار نموده و باین صورت هر چه بیشتر توجه و حمایت فلسطینیهارا به جانب شان جلب نمایند.

از بین رفتن تفاهم نسبی بین گروه های عمده فلسطینی و ایجاد شکاف عمیق بین آنها در برابر دولت غدار و غارتگر اسرائیل و جانبداری دولت امریکا و سایر قدرتهای امپریالیستی از دولت اسرائیل در جریان مذاکرات و خارج از آن؛ دولت اسرائیل را در موقعیتی قرار میدهد که بالاجت روی مواضع استعماری و غاصبانه اش پافشاری کند؛ از اینرو پیشرفت مذاکرات "صلح" بین فلسطینیها و اسرائیل را در آینده به دشواری های جدی مواجه خواهد ساخت. و نیز باید خاطر نشان کرد که ادامه وضعیت فعلی یعنی (موجودیت دو مرکز قدرت در مناطق خودگردان فلسطینیها) و عدم شرکت حماس و گروه های که در ائتلاف با آن قرار دارند در پیروسه مذاکرات، پیشرفت مذاکرات بخاطر حل مسئله فلسطین به آسانی امکان پذیر نخواهد بود.

بتاریخ ۲۷ جون ۲۰۰۷ اعلان شد که "گروه چهار" یا کمیته چهار جانبه متشکل از دولت امریکا، اتحادیه اروپا، روسیه و ملل متحد جهت پیگیری برنامه "نقشه راه" که در سال ۲۰۰۲ از طرف امریکا تهیه شده بود جهت پیشبرد امر صلح بین فلسطینیها و اسرائیل و تشکیل دولت مستقل فلسطین آغاز بکار خواهد کرد و تونی بلیر صدراعظم سابق انگلستان بحیث فرستاده ویژه قدرتهای جهان در خاور میانه ماموریت یافت تا روند "صلح" را پیگیری نماید.

بطور خلاصه: خلق فلسطین در طی بیش از نیم قرن خاصاً در طی چهار دهه اخیر مبارزات خونینی را علیه استعمارگران صهیونیست اسرائیلی به پیش برده و در این راه با کمال شهادت قربانی داده و فداکاری کرده است. ده هাজার کشته و زخمی داده و ده هাজার آن در زندانهای اسرائیل بوسیله دژخیمان صهیونیست به طرز وحشیانه ای شکنجه شده اند. طبق سایت انترنیتی بی بی سی (۲۰ جولای ۲۰۰۷) در شرایط فعلی در حدود ده هزار فلسطینی در اسرائیل زندانی اند. در طی این دوران چندین تن از مبارزین فلسطینی بوسیله تروریستهای "موساد" به کمک "سیا" امریکا و سازمان جاسوسی ترکیه در منطقه وپولیس مخفی سایر دولتهای امپریالیستی و ارتجاعی در کشورهای خارجی وحشیانه بقتل رسیده اند. ملیونها تن از خلق فلسطین در مناطق اشغالی توسط ارتش اشغالگرمورد آزار و اذیت، تبعیض نژادی، اجحاف و ستم قرار گرفته و هزاران تن آنها به طرز وحشیانه ای کشته شده اند. ملیونها فلسطینی رانده شده از خانه ها و کشورشان در طی چند دهه در مصیبتبارترین شرایط زندگی در کمپها رنج و عذاب کشیده اند. اما "رهبران" آنها در "ساف" تحت رهبری یاسر عرفات و محمود عباس و گروه های اسلامی حماس و جهاد اسلامی مبارزات حق طلبانه خلق فلسطین را از مسیر واقعی آزادی خواهانه و حق طلبانه ای شان منحرف کرده اند.

عرفات زمانی در شرایط "جنگ سرد" در وابستگی و اتکاء به سوسیال امپریالیزم شوروی و دولتهای ارتجاعی مبارزه خلق فلسطین را تابع امیال و مصالح آنها در منازعات شان با بر قدرت امریکا و اعمال فشار بالای دولت اسرائیل، قرارداد داد. وزمانی هم در وابستگی به دولتهای ارتجاعی عرب که در وابستگی و نوکری امریکا قرار دارند دست آورد مبارزات خلق فلسطین را در نزدیکی با امپریالیزم امریکا حامی و دوست دولت اسرائیل و دشمن خلق فلسطین به هدر داد.

عرفان و سایر همپاله های او در "ساف" از کمکهای مالی دولتهای عرب و سایر دولتهای اسلامی که بنام پیشبرد امر مبارزه علیه اسرائیل و تهیه امکانات رفاهی برای مردم فلسطین جمع آوری میشد، صاحب سرمایه های کلانی شده اند. بعد از فروپاشی سوسیال امپریالیزم شوروی و بلوک شرق عرفات سردر آستان امپریالیزم امریکا فرود آورد تا زمینه سازش و معامله گری را با دولت غاصب اسرائیل فراهم کند که نتیجه آن همان قرارداد خاینانه "اسلو" و پیامدهای شوم

آن بود که در صفحات قبل به آن اشاره شد.

زمانی خلق ستم‌دیده فلسطین از عرفان و گروه اووسایرگروه هامایوس شدند دست به شورشهای برحق زده و دو مرحله جنبش مقاومت "انتفاضه" را آغاز کردند؛ ولی چون دارای رهبری مترقی و انقلابی نبود این جنبش مردمی گسترده و همه این قربانیها و فداکاریهای بی نظیر خلق فلسطین باز هم مورد سوء استفاده عرفات و گروه های اسلامی قرار گرفت.

در حالیکه مقاومت و مبارزه برحق خلق فلسطین که بخاطر طرد سلطه استعماری اسرائیل و سلطه امپریالیزم و تشکیل دولت مستقل فلسطینی در سرزمینهای اصلی فلسطین بود، از جانب تمام خلقهای جهان و نیروهای مترقی و انقلابی مورد حمایت و پشتیبانی همه جانبه قرار داشته و دارد؛ لکن این نارهبان وابسته و خود فروخته با اتکاء به دولتهای ارتجاعی و قدرتهای امپریالیستی خواست و آرمان برحق خلق ستم‌دیده فلسطین را مورد معامله قرار داده اند. و نتیجه شکست مبارزات خلق فلسطین در طی یک دوران طولانی همین رهبری وابسته، خود فروخته و ارتجاعی بوده است.

تجربه مبارزات طولانی خلق فلسطین و تجربه مبارزات سایر خلقها و ملل تحت ستم در جهان نشان میدهد که اگر مبارزات و مقاومت‌های برحق توده های مردم علیه امپریالیزم، فئودالیزم و کمپرادوریزم و اشغال و استعمار تحت رهبری نیروهای مترقی و انقلابی واقعی نباشد یقیناً که نیروهای ارتجاعی و پانیروهای "مترقی" ای که که در نیمه راه مبارزه از مسیر اصلی و اصولی مبارزه منحرف شوند؛ دست آورد مبارزات توده های مردم را به هدر داده و آنرا بخاطر رسیدن به قدرت و ثروت مورد معامله قرار میدهند.

در مورد قضیه مردم فلسطین چنانکه در فوق ذکر شد در شرایط کنونی نیز این خلقهای فلسطین نیستند که بخاطر حصول استقلال و کسب سرزمینهای از دست رفته شان و بازگشت چهار میلیون فلسطینی آواره به سرزمین اصلی شان با دولت غاصب اسرائیل در مذاکرات طرف خواهند بود و یادرتعیین سرنوشت سیاسی و انتخاب نوع رژیم سیاسی شان آزادانه تصمیم خواهند گرفت؛ باز هم همین گروه های "ساف"، حماس و جهاد اسلامی و دیگر گروه های مماثل اند که باماهیت ایدئولوژیک سیاسی مشخص آنها، از موقعیت وابستگی شان در این روند بانقش

نهایت ضعیفی در این مذاکرات طرف خواهند بود. باز هم همین قدرتهای بزرگ جهانخوار و ملل متحد بخیث وسیله ای در دست آنها حامی دولت اسرائیل اند که در آینده اندازه مساحت سرزمین فلسطینها و سرنوشت سیاسی خلق فلسطین را رقم زده و همین گروه های ارتجاعی وابسته و مزدور اجانب اند که نوع رژیم را بر مبنای برنامه و استراتژی سازمانی شان تعیین کرده و در آینده نیز بر خلق مظلوم فلسطین اعمال حاکمیت خواهند کرد.

کشتار بیرحمانه و تاسف بیشرمانه

امپریالیسم امریکاد در رأس امپریالیسم بین المللی بنا بر سرشت غارتگرانه و خصلت تجاوزکارانه اش در جهت تامین منافع پلیدش بیش از پنج سال است که بر کشور تجاوز نموده و مردم ماراتحت سلطه استعماری قرارداد داده است. امریکا و متحدین آن دولت دست نشانده کرزی را که میتوان برحق نام (تجمع خائنین ملی و قاتلان مردم) را بر آن حک نمود به زور قوای نظامی و بمباردمان هوایی تحت شعار مبارزه با القاعده و گروه طالبان بر خلق بلاکشیده ماکه بیش از سه دهه انواع و اقسام رنج در بردری، مصیبت و مشکلات را به گوشت و پوست خود لمس کرده اند تحمیل نمود. شعارهای فریبنده و وعده های دروغین امپریالیسم امریکا و دولت دست نشانده کرزی که دیگر تشت رسوائی آنها از بام افتاده است بر همه مردم کشور آشکار شده است. همه میدانند که امپریالیسم امریکا و شرکای جرمش، قوای ناتو و دولت دست نشانده آنها در افغانستان آورندگان دموکراسی نی، بلکه آورندگان مرگ، درد، فقر، بدبختی، سیاه روزی و گرسنگی هستند. روزی نیست که به اثر بمبارانهای کور امپریالیسم امریکا و قوای ناتو به اثر رهنمائی و راه بلدی عمال دولت دست نشانده و مزدور کرزی خون عده از مردم مظلوم افغانستان که در شرایط بسیار سخت و مصیبتباری زندگی شباروزی خود را سپری مینمایند و از هیچگونه حقوق انسانی، مادی و معنوی برخوردار نیستند، به زمین ریخته نشود. امپریالیسم غدار امریکا، قوای

ناتوورژیم دست نشانده، بی کفایت ورسوای کرزی این شاه شجاع سوم همه این جنایات و آدمکشی را درزیرپرده فریبنده دموکراسی و مبارزه باتروریسم انجام میدهند. این چه نوع دموکراسی است؟ که هرروز از مردم خون میگیرد و آنها را به کام مرگ می برد. آیا دموکراسی همین است؟ که هرروز باید مردم کشته شوند و بعد عاملین این جنایات باناز و کرشمه تهوع آورو نوکرمنشانه بایک اظهار تاسف بر چشم مردم خاك بپاشند. بلی! دموکراسی بورژوازی همین است و از آن نباید چیزی دیگر توقع داشت. به زبان ساده و عامیانه دموکراسی امپریالیستی یعنی تجاوز، جنگ، کشتار، جنایت، در بدری و بی خانمانی مردم. تاریخ سرمایه داری و امپریالیزم با جنگ و جنایت، آدمکشی و غارتگری گره خورده است. تجاوز امپریالیزم امریکابه ویتنام و شکست مفتضحانه آن هنوز در خاطرهای مردم جهان باقی است. تجاوز امپریالیزم امریکا و متحدین آن در افغانستان و عراق سیاه روزی، در بدری و مصیبت رابه خلقهای این ملت هابار آورده است.

پوقانه دموکراسی امپریالیزم امریکا و قوای ناتو در افغانستان و عراق در حال کفیدن است و نوکران امپریالیزم و قوای ناتو هم سرنوشت بهتری از خائنین خلق و پرچم نخواهند داشت. ابعاد جنایت و خیانت امپریالیزم امریکا و قوای ناتو آنقدر وسیع و گسترده است که دیگر بانهیچ نوع نیرنگ و خدعه نمیتوانند آنها را از دید مردم افغانستان و جهان پوشیده نگهدارند. اشک ریزی تمساح گونه کرزی و اخطارهای کاذبانه و نوکرمنشانه اش راجع به جلوگیری از کشتار غیر نظامیان نمیتواند پرده روی این جنایات گسترده اندازد. ابعاد جنایات و آدمکشی امپریالیزم امریکا، قوای ناتو و دولت دست نشانده کرزی آنقدر بزرگ است که حتی خود آنها نمیتوانند آنها را پوشیده بگیرند و حاضر شده اند قسمتی از جنایات و آدمکشی خویش را اعتراف نمایند.

آقای خلیل زاد این وطن فروش نامی افغانستان، نوکرو جاسوس سرسپرده امپریالیزم امریکا در سازمان ملل از کشته شدن بیش از سه صد نفر غیر نظامی در افغانستان ابراز نظر نمود. در شبکه انترنت فارسی بی بی سی مورخه ۲ ژوئیه ۲۰۰۷ در مورد چنین میخوانیم.

ابراز تاسف امریکا از تلفات غیر نظامیان افغان (منظور از افغانستان) است. تاکید از ماست

نماینده دایمی امریکادرسازمان ملل ازکشته شدن غیرنظامیان درافغانستان ابرازتاسف نمود. زلی خلیل زادکشته شدن بیش از ۲۰۰ غیرنظامی افغان درعملیات نیروهای تحت فرمان ناتورا"تاسف آور"خواند.

اظهارات خلیل زادمبنی برکشته شدن غیرنظامیان گوشه ازاعترافات، جنایات و آدمکشی آنها درظرف چندروزاخیراست. درحالیکه درطول بیش از پنج سال، که ازتجاوز امپریالیزم امریکادرافغانستان سپری میشود، روزی نیست که دست های این جنایت کاران به خون خلق مظلوم افغانستان آلوده نگردد. این يك بیشر می و دیده درائی بیشرمانه است که خلیل زاداین جاسوس بیشرم درمرگ "هموطنانش" که بدست خودش ودیگرهمکاران خائنش صورت میگیرد، اشک تمساح میریزد. خلیل زادبااین اعتراف میخواهدخلق افغانستان را فریب دهدکه گویاماهم ازاین کاررضایت نداریم. آیاکشته شدن ۲۰۰ نفرافرادملکی وغیرنظامی رابایک ابرازتاسف میتوان توجیه وروپوشی نمود. آیااین کشتاریک جنایت جنگی نیست؟ امپریالیزم امریکا که ازمکیدن شیر و خون جان خلق های جهان مدهوش گردیده است، آنقدرمست و بیخودشده است که مانندگا و وحشی که درمیان آتش قرارگرفته باشد هرطرف جست و خیزمیزند و برخلق های جهان میتازد. کشتار ۲۰۰ نفر غیرنظامی يك امرساده و پیش پا افتاده نیست؛ آن طور که امپریالیزم جنایت کار امریکا و شرکای جرمش قوای ناتو فکر میکنند و گویا میخواهند مردم رابایک ابرازتاسف فریب ویاتسلی دهند. این خائنین آنقدر مغرور و پررو هستند که حتی حاضر نیستند از این اعمال وحشیانه و جنایات سبعانه شان معذرت بخواهند. این سرشت رژیم های جنایت کار سرمایه داری و امپریالیستی است که با مردم عادی غریب و مظلوم خلقهای جهان این طور برخورد میکنند و برای آنها هیچ بهائی قایل نیستند. چشمان و گوشهای آنها را پول و زور و زور کور و کر کرده ساخته است. کجاست مدافعین باصطلاح حقوق بشر؟ کجاست دادگاه لاهه؟ این باصطلاح محکمه تشریفاتی جنایت کاران جنگی. تا از این جنایت دادرسی نماید. آیا از این جنایت وحشیانه که مردم عام ملکی وغیرنظامی را قتل عام نموده است، جنایت بزرگتری وجود دارد؟ مثل آفتاب روشن و واضح است که دادگاه لاهه مثل سازمان ملل آله دست امپریالیست هاست و فقط حاضراست تا جائی

که منافع شان ایجاب نماید، اشخاصی را که از او مر و هدايات آنها سرپیچی نمایند، به میز محاکمه بکشاند و لوازم جمله نوکران شان باشند. مثل: صدام حسین و امثال آن.

امروز دیگر شعارهای میان خالی دموکراسی و آزادی در افغانستان که از خورجین امپریالیزم و قوای ناتو و نوکران زبون و بی مایه اش بیرون آورده شده است و بوسیله تسلیم طلبان بی وطن پخش و اشاعه میشود، رنگ باخته است. مگر زمان لازم دارد تا مردم افغانستان آگاهی و آمادگی لازم را پیدا نمایند و پیروزه کثیف این جنایت کاران و آدمکشان را بخاک سیاه بمالند.

خوش بود که محک تجربه آید بمیان تاسیه روی شود هر که در او غش باشد

هر روز صدها هموطنان رنج کشیده مادر زیر صدهاتن بمهای خوشه ای پارچه پارچه میشوند ولی روشن فکران اجیرو تسلیم طلب تاهنوز هم که کوس رسوائی و جنایات امپریالیزم امریکا و قوای ناتو به آسمان رسیده است و حتی سنگ، و چوب، کوه و زمین هم فریاد میدارند که: خائنین! آدمکشان! جنایت کاران! جنایت و بمباران را بس کنید. ولی روشن فکران اجیرو تسلیم طلب هر روز مشق دموکراسی بورژوازی میکنند و تئوری های گنبدیده، عوام فریبانه و کثیف دموکراسی بورژوازی را بخاطر فریب خلق تبلیغ و ترویج مینمایند. این روشن فکران تسلیم طلب آنقدر پست و زبون هستند که حتی حاضر نیستند، در همان چوکات دموکراسی بورژوازی هم از حق زندگی مردم دفاع نمایند و در مقابل همه این جنایات و آدمکشی سکوت می نمایند. کدام نویسنده و شاعر تسلیم طلب که داد از دموکراسی و آزادی میزند حاضر است، در رثای کشتار سه صد نفر از هموطنانش بدست جلادان نظامی امریکائی و اروپائی که به خاک و خون کشیده شده اند و خودشان هم اعتراف نموده اند، چیزی بنویسد. این خادمان امپریالیزم و ارتجاع هنوز هم تبلیغ می نمایند که مردم: صدای تان را نکشید همین امریکا و ناتو دولت دست نشانده خوب هستند اگر نی با ز طالبان می آیند و زمین و زمان را زیر و رو میکنند. آنها با این نوع تبلیغ زبونی، خواری، تسلیم طلبی و انقیاد را پخش و ترویج می نمایند. پرواضح است که جنگ بین طالبان و دولت دست نشانده کرزی و حامیان بین المللی شان، بخاطر منافع و کسب قدرت است و جنگ هر دو طرف يك جنگ امپریالیستی و ارتجاعی است. در این جنگ بیشترین زیان را مردم عادی افغانستان متحمل می شوند. يك طرف با بمباران هوائی به کشتار دسته جمعی

خلق مشغول است و طرف دیگر با حملات انتحاری، آتش زدن مکاتب و قتل و قتل معلمین، متعلمین و سایر افراد فنی در بین مردم ترس و وحشت ایجاد مینمایند. پیوستن و حمایت کردن و توجیه نمودن هر یک از طرفین درگیر جنگ به نفع مردم افغانستان نبوده بلکه دردورنج مردم را بیش از حد طولانی میسازد. مردم افغانستان نه امریکا و ناتو و نوکران شانرا می خواهند و نه پاکستان و طالبان را. زیرا هر دو طرف درگیر جنگ دشمنان غدار خلق و کشوراند و بر خلق مظلوم و ستم روا میدارند. شعار روز خلق افغانستان اینست: نه امریکا و ناتو و دولت دست نشانده شان و نه طالبان و گلب الدین و حامیان پاکستانی شان!

پرواضح است تا زمانیکه مداخله بیگانگان چه امریکا و قوای ناتو و چه پاکستان، ایران و روسیه از افغانستان قطع نشود و یک دولت ملی و مترقی مطابق به خواست و اراده مردم افغانستان ایجاد نگردد؛ هیچوقت جنگ، جنایت و آدمکشی متوقف نخواهد شد و ما هر روز شاهد کشتار و جنایات گسترده تری بدست امپریالیسم امریکا، قوای ناتو، دولت دست نشانده و طالبان خواهیم بود.

به پیش در راه مقاومت ملی و مردمی در جهت طرد سلطه قدرتهای امپریالیستی اشغالگرو سرنگونی دولت دست نشانده و قطع هرگونه مداخله در امور افغانستان! (فوران)

اشعار انتخابی:

مرغان گفتار

من کارگرو تود هقان، داد از تو آه از من،

تا چند بر ندا شراف کفش از تو، کلاه از من.

مارا و تورادارا، یکنوع کندیغما،

خون می خورد این زالو، خواه از تو خواه از من.
برگردن مابسته است تارشته موهومات،
کی دست کشدهیهات، پیر، از تو و شاه از من.
ماطعمه درباریم، مرغان گرفتاریم،
سیرندستمکاران گاه از تو و گاه از من.
یکدل نشویم ارما، دوری نکنداصلا:
این بخت زبون از تو، این روزسیاه از من.
ماتاکه زهم دوریم، درمانده و مهجوریم؛
این غفلت و نادانی است، عیب از تو، گناه از من.
بی چون و چرا، ازماست هرچیزکه دردنیاست،
این نعمت و نان از تو، این دولت و جاه از من.
بازورهمان نفعی، کز زحمت ما بردند،
کردند بزرگان سلب، عیش از تو و رفاه از من.
من پینه کف دارم، توناطقه لاهوتی،
در محکمه زحمت، عرض از تو، گواه از من!

زن مظلوم

باز آمد گرمای سال، در وطن جنگ است هنوز
خاطرم ناآسوده و دل در قفس تنگ است هنوز
قتل و کشتار و پنداران مرامغموم ساخت
بازی و ملعبه شان، تانک و تفنگ است هنوز
شهرها ویران شد وادی و مرتعه برباد رفت
گل نبینی در چمن، زرع چرس و بنگ است هنوز

سوختند ویران کردند کشورم این ناکسان
شش جهت گرینگری، خاک و کلوخ سنگ است هنوز
یک دمی راحت نشدم مردم زدست جاهلان
زن مظلوم، آماج جمره و سنگ است هنوز
می رسد برگوشها، فریاد مادر، هر دمی
وای! کشتند فرزندم، قلب شان سنگ است هنوز
است گله ای جواسیس نزد مردم شرمسار
آزم خود پوشیده اند، ریب و نیرنگ است هنوز
دور افتادیم ز کشور، بی نشان گشتیم ما
دوره ای بی دانشی و مرگ فرهنگ است هنوز
ای که عیب خویش ز نادانی هنر پنداشتی
غیرت ی نیست بر سرت، این همه ننگ است هنوز
در دماغت نیست اندیشه ای از کشورت
روز افزون در میهننت، معیوب و لنگ است هنوز
می کنند گریه کودکان بهر قرص نان خشک
سالگرد طفل تو بادف و چنگ است هنوز
در دیار غیر کبر و خود نمایی میکنی
ورنه مغزت، حد در مسنگ است هنوز
بارد از چشم اشک، همچو آبری نوبهار
بهری سیلاب سرشکم، جویبار تنگ است هنوز
از "پیام آتشین" دفتر شعری (رحیمه توخی)

به رنجبران

توای انسان دورانساز ای سازنده تاریخ
چرائی این چنین دربندارباب غناوزر
که از نیروی بازوی تواین دژخیم افسونگر
بدست آورده آن زررا

چرا ای رنجبرای پیشتازخلق زحمتکش

بيك جنبش

بيك عصيان

نمیسازی رهاخودرا

تومیدانی که يك مشت سیاه اندیش

سخن گویندازتوليك

نینداگاه ازرنج روانسوزت.

همی دانی توای انسان دورانساز

که آخرین نظام کهنه و فرتوت ملاکی وهم آهنک استعمار

دیگرگون میشود ازخشم و نابود میگردد.

ودرپایان این شام سیاه تیره روزی ها

جهان روشن شود ازشعله خورشیدرستاخیزجان بخشد.

تومیدانی که بس اهریمن آدم رخی شیادوبدگوهر

به فرجامین نفسهایش قرین گردیده خواهند

که با آهنک شیپورپلیدی سازنوسازند.

بدان کاین نای خشن آوازوبدآهنک

جزاین دیری نمیپاید

وسازهم نخواهدساخت.

توای انسان دورانسازآگاهی

که نیروی شبخون عظیم صنف کاریگر

وجزرزمنڊگي هاي سريغ صنف بريگر
نباشدراه آزادي دراين دژستمگستر.